

قلم ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

عناصق بختيار

جمهوری اسلامی

بفروغ ارزی

پس از یکت آخرین اجلاس وزیران نفت و یک در تهر که در آن، سار دیگر، رریهای جمهوری اسلامی، لیبی و الجزایر، نضمه مخالف ساز کردند، با زار نفت آفندترو بی بیات ترشوا اعتصاب کارگران گوهای نفتی ترور در دریای سال نیز که به مدت سه هفته در حدود یک میلیون بگرفت راز عرضه با زار جهانی باز داشته بود بدایان رسید.

اسی هر دور ویداد، بی کمان، بر سخط کونا، مدت قیمت نفت در بازارهای جهانی یاری خواهد داد که اس، خود و سلسله ارزی جمهوری اسلامی را از آنچه اکنون است، رخم تر خواهد ساخت.

در این بررسی، میزان کاهش درآمد نفتی جمهوری اسلامی و مشکل هایی را که از آن زاده خواهد شد، اجمالاً از نظر می گذرانیم.

جمهوری اسلامی، در سه ماهه آخر سال ۱۳۶۴ و یک ماه اول سال جاری، روزانه هشتصد تن نفت را ریشه نفت خام صادر کرده است و در این میان، شیوه فروشی را تغییر داده است.

اکنون روزانه حدود یک میلیون بشکه از نفت صادراتی خلیج فارس در بازار تک محموله بی روتردام عرضه می گردد و قیمت اعظم مانده، آن بدشویه تازیبی به نام "نت بک" معامله می شود. جمهوری اسلامی نیز اکنون بیشتر نفت خود را به همین شیوه، تو می فرود.

شیوه تازیه، معاملت نفت خام از زمانی بقیه در صفحه ۱۲

خوش و زولیت

داستان عشاق سینه چاک اسلامی

Khoméno & Zulieth



به روایت کوی یف، طراح مشهور فرانسوی

در صفحه ۹

حیثیت و نفوذ کلام یک رهبر سیاسی

طبع و شکرند، لرذا یوبوری، رئیس گروه حقوق بشری رلمان انگلستان در مقدمه این گزارش می نویسد: "... فکر بنیادی بررسی جامع موارد نقض حقوق بشر در ایران آیت الله خمینی، از گفت و شنودی با دکتر شاپور بختیار ره هنگام بازدید وی از لندن در سال ۱۹۸۵ ریشه گرفت..."

"... ما همچنین مدیون یاری های گرانیهایی هستیم که از نهضت مقاومت ملی ایران دریافت داشته ایم.

این آبروی فزاینده رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، که اشارات

شده در صفحه ۲

کنندگان میثاق بین المللی حقوق بشر است، به نقض آشکار و بی پروای اصول این میثاق متهم و محکوم می کنند.

نکته دیگر که حائز اهمیت بسیار و در خورتا، مل است، حیثیت و نفوذ کلام رهبر نهضت مقاومت ملی ایران است، که گروه حقوق بشری رلمان انگلستان بنا به پیشنهادی، به بررسی و تحقیق و جمع آوری اسناد، دائر بر نقض مستمر حقوق بشر در ایران همست کما شت وظی کوشی یک ساله، شواهد و اسنادی که گزاریش ها بی فراهم آورد تا مبتنی بر آن ها در آوریل ۱۹۸۶، رساله ای ۶۰ صفحه ای زیر عنوان "تجا و زبه حقوق بشر در ایران"

طبع و شریک گزارش مستند از سوی گروه حقوق بشری رلمان انگلستان در موضوع نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی، از دو نظر درخور اهمیت است: نخست اینکه یکصد و هفده تن عضو گروه حقوق بشری رلمان انگلستان، مرکب از نمایندگان احزاب و گروه های سیاسی مختلف، زیر سندی امضاء گذاشته اند که در آن حکومت جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی شکنجه گر، آذکوش و سرکوب گر مخالفان سیاسی، محکوم شده است و انتشا رچنین سندی در عرف روابط بین الملل به مثابه ادعای نامه ای رسمی است که نمایندگان مردم یک کشور، دولت کشور دیگری را که از جمله امضاء

هجوم برای

یک خودکشی؟

خمینی، حمله ای دیگر بسیج می کند

اکنون چهل و هشت ساعت است که آما دگی رزمی در جبهه ها حاکم است. همه کوش به زنگ حمله هستند. طی اطلاعیهی محرمانه سه سیهی بیما رستان ها نیز در وضعیت آمادگی به سر می برند. چون شعارها همه در فتح نجف به کوش می رسد، گفته می شود که این بار قرار است از منتهای الیه جبههی شمالی حمله صورت گیرد. با اینکه در ظرف کمتر از یک هفته این دومین بار است که وضعیت آمادگی اعمال می شود. هفتهی گذشته قرار بود در استان های روزمبحث حضرت رسول اکرم این حمله صورت گیرد، اما بدون هیچ توضیحی آمادگی لغو گردید. گفته میشود که از یک حمله در جبهه شمالی، به عنوان، و الفجره، چاره ای نیست، هم ارتشی ها و هم پاسداران پوتعت نیروهای ایران را در قوا و بسته و "بی با زگشت" میخوانند. هزاران تن از نیروهای ایرانی در خاک عراق زیر حمله شدید، هوا بیماها قرار دارند. این هوا بیماها در ارتفاعی بین پرواز می کنند و سربازان را زیر کبکها ر مسلسل می گیرند.

شده در صفحه ۲

احزاب ملی، ریشه های حاکمیت ملی (۲)

هادی براد

پایگاه نیروهای ملی

در مقاله ای گذشته این نظر مطرح بود: "دوام و بقای رژیم ملی و دمکراتیک آینده ایران مستلزم دستیابی به ابزارهایی

ح. ستان

طرح شیطان برای انحلال دانشگاه

حکومت فقها برای تعطیل دانشگاه راه جدیدی پیدا کرده است. بر اساس طرح جدیدی که سومین تهاجم بزرگ علیه دانشگاه محسوب می شود، بنا است ریشه های نظری را در "جبهه حوزه" کنند و ریشه های فنی و تجربی و شخصی را نیز در کم دستگا های آداری جلی دهند.

دانشگاه، ولو کالبدی نیمه جانی که از آن باقی مانده است، برای حکومت آخوندی قابل تحمل نیست، برخورد رژیم آخوندها با دانشگاه دو سیستم نگاه یک معارضه فرهنگی است، چنگی است بنیادی که مصالحه نمی پذیرد. آخوندهای قشری این حکومت را هیچگاه اینها نکرده اند و از زبان آقای خمینی مکرر شنیده ایم که همه ما با دانشگاه ریشه می گیریم، همه مفسدین از دانشگاه بیرون آمده اند.

فسادی که خمینی از آن حرف می زند تفکر به شیوه غربی است چه در علوم نظری و چه در علوم تجربی، قبل از آنکه در عصر جدید ایرانی ها با تفکر غربی آشنا بی پیدا کنند و نفوذ فرهنگ سیاسی و اجتماعی مغرب زمین در ایران به تحولات عظیم، از آن جمله انقلاب مسروطیت و تاسیس حکومت قانون سنتی بود، این تاسک با بی راهی قرن ها نرسیده است که "حوزه" در قضاال "فلسفه" ظاهری ساخت.

بقیه در صفحه ۱۲

تلگرام آیت الله گلپایگانی به جماران

در صفحه ۳

گزارش‌های ایران

هجوم برای یک خودکشی؟

خمینی، حمله‌ای دیگر بسیج می‌کند

بهار رصعلی

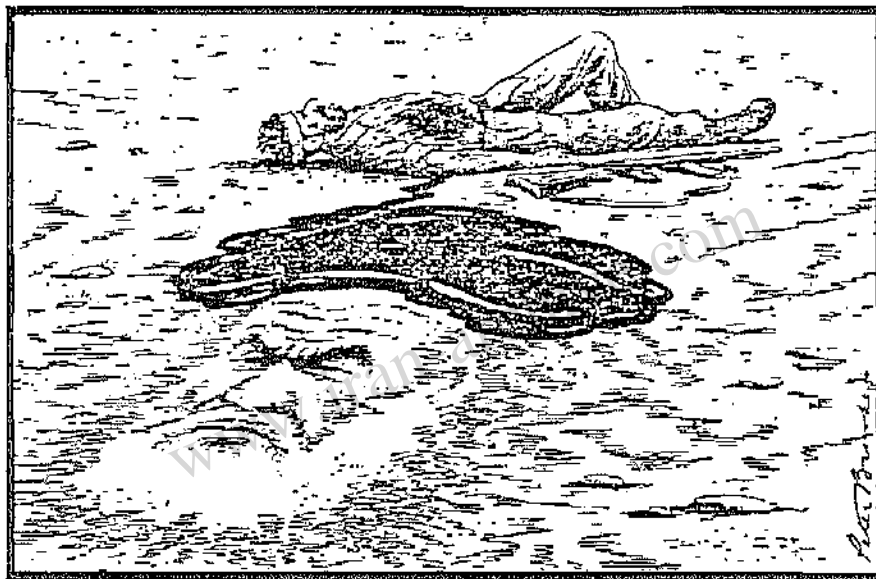
بسیاری از کشته‌هایی که بتازگی از قس و بیما رستان های تهران حاصل شده‌اند از فاصله‌ی نزدیک مورد اما بت گلوله‌های مسلسل قرار گرفته بودند. یکی از شاهندان عینی که حمله‌ی هواپیماهای عراقی را به کارخانه‌ی نوورد و لوله‌ی آهواز به چشم دیده بود صحبت از آن می‌کنند که هواپیماهای عراقی پس از بمباران، کارگران را در محوطه‌ی کارخانه مورد تعقیب قرار دادند و به سوی آن‌ها رگبار مسلسل گشودند. هیچ گونه دفاع ضد هوایی کارخانه و کارگران را حمایت نکرد، چون در شهر آهواز چنین دفاعی وجود ندارد. مسئولین جمهوری اسلامی امیدوار هستند که با گشودن یک جبهه‌ی تازه، و البته دور از منطقه‌ی جنوبی قزو، بتوانند زشتا ربر نیروهای مستتر در آنجا بکند.

با این همه مشکل زخمی‌ها را که تعداد آن‌ها در منطقه‌ی تسخیر شده‌ی قزو و روزیدر آفرایش است به سادگی نمی‌توان حل کرد. قرار داد شستن در خاک دشمن و دور بودن فاصله و مشکل نقل و انتقال مجروحین باعث شده که سپاه پاسداران طی بخشنامه‌ی محرمانه‌ی مسئولان بیما رستان را به اعزام پزشکان متخصص به جبهه، در صورت دعوت سپاه، ملزم سازد. از سپاه پاسداران به مدیران بیما رستان بطور شفافه‌ی گفته شده که در صورت تخلف پزشک، پاسداران او را به زور به جبهه خواهند برد. مسئولین جنگی سپاه راه‌حل را در این دیده‌اند که پزشکان متخصص را به منطقه‌ی عملیاتی قزو و بیبرند تا مستقیماً در همانجا به مداوای مجروحین بپردازند.

بیش از آنکه با زپس گیری قزو برای عراقی‌ها یک امر حیثیتی باشد، نگهداری آن برای جمهوری اسلامی تبدیل به یک مسأله جدی شده است. پاسداران به روح در بیما رستان مصطفی خمینی اعتراف میکنند که ما پنجوین را با ردیگر از کف داده ایم، و در جزایر محزون دیگر ایرانیان حضور ندارند. ارتفاعات سلیمانیه نیز درست در آستانه‌ی نوروز است. جنگ نیروهای ایرانی خارج شده است. اتوموبیل‌های کلاه‌جاده‌های شمال در آستانه‌ی عید می‌گذشتند، سربازان از منطقه‌ی سلیمانیه گریخته رادر تهران سوار می‌کردند که با سرووضع آشفته از میدان جنگ بازگشته بودند. آن‌ها بدون پول، بدون لباس کافی نزدیکان خود می‌رفتند. همه‌ی آن‌ها مدعی می‌بودند که فقط جان خود را از مهلکه بدر برده بودند. در نتیجه قایل فهم است که جمهوری اسلامی فضا را با ید به هر قیمتی که شده حفظ کند. در این میان عکس العمل دو تن از کسانی که به خمینی نامه نوشته و درباره‌ی جنگ اظهار نظر کرده‌اند، نقل محافل تهران است. یکی از

آن‌ها یک نظامی سابق به نام سرهنگ امیر رحیمی است که در او ان انقلاب بپراهن سپاهان فداکاری خمینی را تشکیل داده بود، اما با نهمت فداکاری از صحنه بیرون رانده شد. این سرهنگ با زشتا جنگ ایران و عراق را "جنگ بدرن" نمی‌داند و به خمینی توصیه می‌کند که اگر قصد یک پیروزی برق آسا را دارد بهتر است از تجربه‌ی موشه‌دایان در جنگ شش

در مورد کارمندان دولتی اعمال شده است. روه‌سای اداره‌ها به کارمندان زیر چهل سال تکلیف می‌کنند که فرم اعلام وضعیت را برگردانند تا توسط اداره مربوطه به سپاه پاسداران فرستاده شود. حدس همگانی اینست که خمینی برای یک فاجعه بزرگ به پیش می‌تازد و حتی اگر خودش هم بخواد دیگر کسی جلوش وادارش نیست. اگر چه همه می‌دانند که این فاجعه قطعاً در جبهه‌ی جنگ رخ خواهد داد، اما کسی از چند و چون آن آگاه نیست. این روزها همه مردم انتظار دارند که کومه روحانیون و مراجع با نفوذ مذهبی در برابر این خودکشی جمعی عکس العمل بروز دهند، اما هنوز بردی از خویش بیرون نیامده و کسی لب‌الزلب با زنگرده است. به نظرمی رسد که حتی روحانیت ایران هم پیش نمی‌آید که دستکم یکبار هم که شده سر خمینی به سنگ بخورد. امیدواریم که در آن روز از ایران چیزی باقی مانده باشد.



(*)

تسخت‌هایی زیبا نیده نهضت آزادی ایران را که خبرنگاران برای ما ارسال داشته، در اینجا چاپ می‌کنیم.

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تا ۱۳۴۰

روزنه‌های امید

(...)

نهضت آزادی ایران مجاهدت درخشان اینارگران و دلاوران ایران در جبهه‌های قزو و سلیمانیه را تجلی‌سای نموده و این با یداریا را از افتخارات بزرگ ملت ایران و نقش مؤثر اسلام می‌داند.

آقای رئیس جمهور در خطبه نماز جمعه ۶۴/۱۲/۱۶ اعلام داشتند که:

"ما با صدام و رژیم متجاوز عراق کار داریم... ما ملا" علاقه‌مند نیستیم که جنگ را به خارج از عراق گسترش دهیم... بنده بعنوان یک آدم مسئول در جمهوری اسلامی از طرف تمامی ملت ایران می‌گویم بعد از عراق نوبت هیچ‌کس دیگری نیست... بعد از عراق نوبت صلح و امنیت در منطقه است..."

نهضت آزادی ایران خوشوقت است که رئیس شورای عالی دفاع برای اولین بار راجع به این برنامهدستی و مفهومیوم بیروزی را که در "درضا رنجک" تا پیروزی تکراری نمود متوجه کردند و امیدواریم برگشتی از آن حاصل نشود) و بدینوسیله برای جنگی که با یدان و پیامد آن نامعلوم بود می‌توانست تا به بینهایت و تا نا بودی ملت و مملکت ادا نمیدادند. محدود و معین ساخته و اولین روزنه امید را باز کردند.

روزنه امید دیگری است که نماینده امام در شورای عالی دفاع می‌باشند که در خطبه نماز جمعه قبل از آن فرمودند:

"آنهایی که (در زمان ملل و شورای امنیت) حاکم هستند و قدرت‌هایی که حق و تودارند... نمی‌خواهند این

جنگ تمام بشود... آن‌ها ما بلند اس جنگ با خود را این جنگ بیروزی وجود نداشته باشد. جمهوری اسلامی و عراق درگیر باشند و آن‌ها نتوانند از این درگیری استفاده کنند. و آن چیزی که خیلی نمی‌خواهند این است که جمهوری اسلامی در این جنگ بیروزینود... و آن چیزی که خیلی نمی‌خواهند این است که عراق شکست بخورد..."

و در همین جا آقا فرمودند که:

"تخلیل ما از اول هم همین بود و حال همین است" آقای رئیس مجلس شورای اسلامی با این بیان روشن خود اعتراف می‌کنند که در ادعاهای گذشته که گفته می‌شدند قدرت‌ها خواهان صلح و خاتمه جنگ هستند نیت ندارند و به عبارت دیگر این همه با یداریا و فداکاری و شهادت و قربانی و بطور کلی ضارت و قربانی که به خیال خودمان در راه اسلام عمل کرده ایم مطلوب ابر قدرت‌ها و اسرائیل بوده است و به معنای کامل کلمه ابر قدرت‌ها ایران و عراق را به خودشان و اسرائیل بازی داده‌اند و می‌دهند.

به نظر ما چنین تحلیلی از زنده و اعلام نظر زیننده را برای تفاهم شرافتمندانه و خروج ازین بست چندین ساله با زکریه می‌تواند جلوی سقوط حتمی ایران در شرایطی جنگ جنگ تا نا بودی را به بندد. علاوه بر آنکه آقای هاشمی مبنی بر اینکه ابر قدرت‌ها نمی‌خواهند جمهوری اسلامی در این جنگ پیروز شود و می‌خواهند جنگ ادامه یابد مطلب درستی است و نیت آزادی ایران در سالهای اخیر چنین احتمالی را بارها به مسئولان شده داده است و اتفاقاً بیگانگان از همین راه که رهبری انقلاب و دست اندرکاران همیشه گفته‌اند که ما باید بیروز شویم موفق شده‌اند جنگ را تا به امروز که دو هزار روز از آغاز آن می‌گذرد و طولانی‌ترین جنگ در تاریخ ایران به شمار می‌رود بکشاند و با چنین مهارت و مکرر منافع انسانی و مادی در ملت ایران و عراق را تخلیل کردند و نتیجتاً "دو کشور قدرتمند ایران و عراق در منطقه را تضعیف و روبه‌نا بسودی بکشاند..."

مسئولان نهضت آزادی ایران بعد از فتح خرمشهر مذاکرات حضوری خدمت امام و برخی از مسئولان جنگی کشور را ظاهراً کرده بودند که وارد خاک عراق شدند و موضع شجاعی گرفتن عواقب خوبی نخواهد داشت. اگر بصره را بگیریم مسئله تمام نخواهد شد. بفرس هم که بغداد را ساقط و رژیم صدام را سرنگون نمائیم جمهوری اسلامی دلخواه در عراق تحقق نخواهد یافت. در این صورت ما می‌توانیم مدام و دولت اسرائیل یک ضیاء الحق عراقی با ظاهراً برای آدا به جنگ و دفاع از آب و خاکشان علم خواهند کرد. در چنین شرایطی کردها برای آزادی برتا می‌آید که ما آنهاست اسرائیلی‌ها نیز دنبال می‌کنند اعلام استقلال و ایجاد مشکل جدید در میان کشورهای ایران و عراق و ترکیه خواهد نمود. امروز نیز رادپوها و روزنامه‌های اسرائیلی، انگلیسی، آمریکا و غیره با الحین تا یدد بیروزی‌های ایران را تجلی می‌کنند و بیروزینندگان و مسئولان جمهوری اسلامی روحیه می‌دهند تا جنگ را ادامه دهند و از سوی دیگر به رژیم صدام کمک تبلیغاتی و تجهیزات تازه می‌دهند. در واقع آن‌ها نقش خود را تعقیب می‌کنند و می‌خواهند تنور جنگ با حرارت و وسعت بیشتر بیوسه‌شعله‌ور بوده شعار جنگی جنگ تا پیروزی در مفهوم و تعریف محور مورد نظران که جنگ جنگ تا نا بودی است استقرار و استقرار استه‌بانه‌ها (...)

ما از دست اندرکاران جنگ می‌خواهیم اینکه که دوروزنه امید بازنده است بیایند روزنه‌سومی هم باز کنند. از امام شیطان‌ها چون و خودشان وسعادت ملت ایران آنطور که قرآن کریم سفارش کرده است و اکثریت مردم اصرار دارند ملحق خواه و صلح جوشوند.

ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم
نهضت آزادی ایران
۶۴/۱۲/۲۰

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی ۶۴/۱۲/۱۷

۲ - روزنامه جمهوری اسلامی ۶۴/۱۲/۱۰

احزاب ملی، بستوانی حاکمیت ملی (۲)

پایگاه نیروهای ملی

سید احمد

واقعیت اول همان است که در تمام ملی طیف وسیع ملی گرائی، نهضت مقاومت ملی ایران چه از دیدگاه "سازمان دهی" و چه مخصوصاً "از لحاظ جامعیت (اگر بتوان گفت) مرامی تالی ندارد، در کاربرد کلمه "مرام" از این جهت احتیاط می کنیم که "نهضت" خود را در محدوده "ایدئولوژیها" حبس نکرده، به عکس به "قرارگاه" گسترده ای تبدیل شده است که منتهی به اصول "ملی گرائی" و اعتقاد به "حاکمیت ملی" بر هیچ تمایل ملی گرا ولو در قالب های عقیدتی گوناگون راه نمی بندد.

به عبارت دیگر - معیار پیوستگی به صفوف نهضت خواه به عنوان عضویت و خواه در حالت هواداری، "ملی گرائی" و اعتقاد به "دمکراسی" و "حاکمیت ملی" است و لاغیر - بنا بر این آنچه به عنوان "شرط همدمی" پذیرفته شده است - بیش از پیش معنای "محدودیت راه بر می بندد".

در اعلام نظر های مکتوب و غیر مکتوب نهضت، بارها و بارها برای این اصل تاکید شده است که:

نهضت مقاومت ملی ایران، تمام افراد و "احتمالاً" گروه های ملی گرا را (احتمالاً = بلحاظ شرط وجود) - از پیوستگان و یارار، بالقوه - خود می سناسد و لو آن که آنان خود را "پیوسته" نینگارند (خوبی هایی هست که کمال نگرفته اند). و ما در زمین های "سازمان دهی" نیز واقعیت این است که هیچ گروه معتبر و جدی نداری چه از نظر بنیادین تشکیلاتی و چه به لحاظ خلق یک نظام سیاسی دهنده و پیاپی مکتوبه دست کم تاکنون، مخصوصاً "در صحنه ای" - (داخل ایران) - نه تنها به حدی که حتی به استنباط نیز نیاخته است، و به همین سبب "نهضت" در پیوندی وسیع رسالت های ملی - آماجده ترین وسیله التوصل ترین میدان مبارزه و ادای تکالیفی مبدل شده است که ملیون ایران، بر خیزند و تفاوت های "مرامی" خاصه در واقع و احوال فعلی، بی نواهند جای خود را در آن بچوبند. رهبری نهضت، حاکمیت ملی - بهر معناست سزاواری، بر چند اصل پای فشرده است.

۱ - نهضت مقاومت ملی ایران یک حزب نیست.

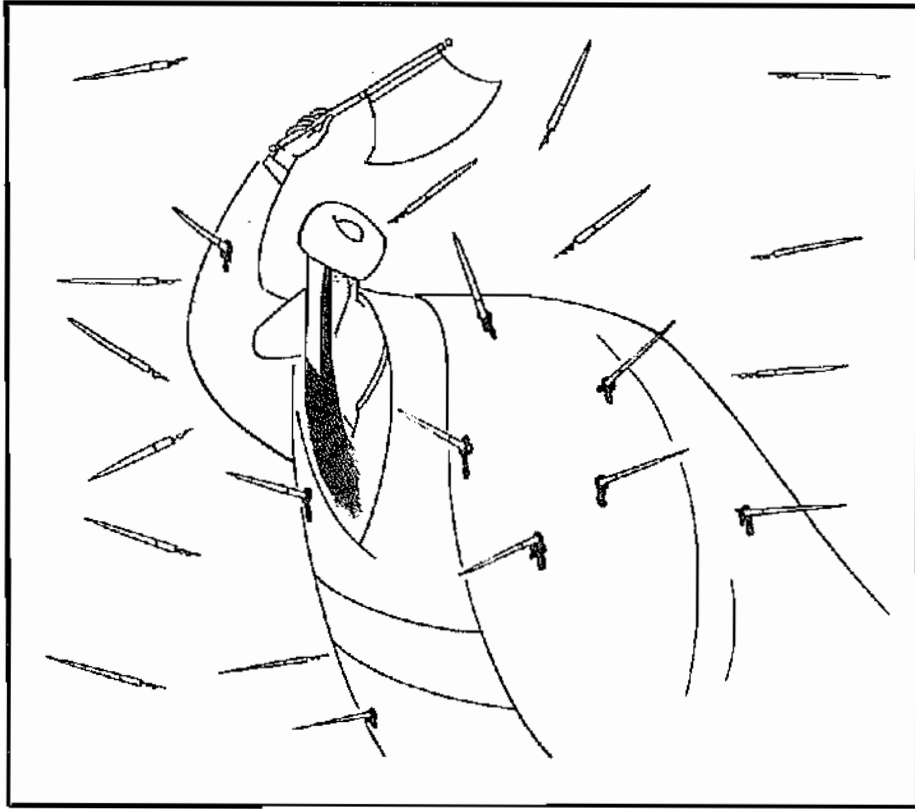
۲ - نهضت مقاومت ملی ایران: تنها راه نجات ایران را در راه مین دمکراسی می بیند.

۳ - نهضت مقاومت ملی ایران دمکراسی را در حقوق خود تمرین می کند و زمینه های اصل انتخابی شدن مسرّاج خود را فراهم می آورد.

۴ - نهضت مقاومت ملی ایران باید به نطفه بندی و رسد احزاب و گروه های ملی کمک دهد.

به این برش ها با بدیها سخ گفت: - استخوان بندی نهضت مقاومت ملی، چرا استخوان بندی حزبی نیست؟ - در فضای غیر حزبی خود چگونه قادر است به نشوونمای احزاب یاری دهد؟ حزبی نبودن باعث "نهضت" در عین ضرورت بای بندی به یک نظم تشکیلاتی "انعطاف پذیر" ناشی از نیازهای زمان و توجه به وظایف ملی در این مرحله خاص از (نهضت ملی ایران) است.

وجود هدف پیوسته و "غیر قابل تجزیه" امروز یعنی براندازی رژیم خد ملی حاکم و تالوده ریزی یک نظام ملی و دمکراتیک، بی گفتگوست (در این باره طی مباحث و مقالات متعدد به حد کفایت توضیح داده شده است). اما رهجوی بدسوی این دوهتد، نیازمند، امر می است که دسترسی به آن جز از راه بسیج (تمام نیروهای فعال ملی) و جذب (حمایت ملی) میسر نیست و از این روست که نهضت مقاومت ملی ایران در راستای نهضت تاریخی ملی جدا از جزئیات به برنامه - در مسئله (بسیج) همان تکلیفی مقرر است که برای نهضت ممدتی در قالب نهضت ملی ایران مطرح بود.



برای آگاهی به مکاناتی که حاکمیت را میسر می کند - و ابزارهای حراست از دمکراسی، باید از خلقت این حاکمیت و مفهوم دمکراسی (کثرت گرائی) مدد گرفت. با ریک ترین مسئله همین جا است. خلق حاکمیت ملی (در اجتماعي که فاقد حاکمیت ملی است) - نیازمند وحدت همی تیره های ملی و حمایت ملت است (آنچه امروز برای ما مطرح است در غیر مصدق هم بود و در جنبش استقلال هند نیز مطرح بود). اما حراست از "حاکمیت ملی" - در جامعه ای که بهره مندا از آن است (مانند ابزارهای خود دمکراسی و حاکمیت ملی) - ضرورت پیدایش و نمو "احزاب ملی" با قصد ظهور فرصت های تمرین و تجربه به سود دمکراسی در همین برداشت مندرج است. اگر چه معنی ما هم امروز از احزاب کارآمد ملی بهره داشت، آن احزاب با تجمع در زیر چتریک نهضت ملی،

آن زمان در هم کوفتن پایگاه های استعماری و طبعا "مقاومه با عوازل درونی و بیرونی آن و حذف ریشه های استبداد دوا بستگی در میان بود. امروز راندن یک رژیم مدملی و استقرار یک حکومت ملی و دمکراتیک در میان است. آن دوره بهره مندی از نیروهای فعال ملی و حمایت ملی، بر تابه هدف بود، امروز نیز دستیابی به همان نیروها و همان حمایت، با همان ارزش ها و همان تعهدات، هدف اصلی نهضت است. در شرایط امروز که هدف رژیم حاکم و خلق زمینه های دمکراسی و حاکمیت ملی، مقصود اول است، ناچار باید چنان میدان فراخی فراهم شود که هیچ نیروی ملی گرائی به پهنای اختلافات (سیاسی)، از جبهه رزم، بیرون نماند.

بارها و به درستی گفته شده است: این بسیج ملی و در ابعادی تا این درجه گسترده، از توانائی احزاب مسرّاج است.

حزب ها به تبع جا ذبیست محدود ایدئولوژی ها - حد اعلا قادرند تنها "بخشی" از نیروهای فعال جامعه را تجهیز کنند و با همین حساب "بخشی" از "حمایت ملی" را برانگیزند. در صورتی که امروز تمام ظرفیت نیروی فعال ملی و کل حمایت ملت، با ساختاری این نیاز است.

در این احوال - براندازی رژیم و با بهره ریزی از چنان تنین به همت طیف عظیم ملی گرایان، خواه در قلمرو باورهای ایدئولوژیک و خواه در قلمرو قالب های نظام خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان نیازمند است و این کدام حزب و گروه ایدئولوژیک و مذهبی و غیر مذهبی است که بتواند، جوانگوی این مهم بشود؟ تحلیلی در ترکیب جنبش ممدتی و حتی جنبش مشروطه، در زندگی گذشته خود ما و با نگاه به بافت سایر جنبش های ملی و ملّی، به این نتیجه می رسد که: تا مسئله استقرار حاکمیت ملی و سرکوب موانع آن در حیات ملی مطرح است، نیروی کار ساز جزدرون یک جنبش ملی شکل نمی گیرد و از این بابت است که نهضت مقاومت ملی در تمام نهضت ملی ایران از خلقت یک "حزب" دور می شود و صد البته محتاج را به روی تمام تحلیلات مخلصانه ملی گرا با زنی گذارد. اما پاسداری از دست آورده (حاکمیت ملی) خود حاکمیت دیگری است که تدارک آن نیز یک وظیفه ای مسروزی است.

مؤثرترین نیروی مبارزه را می توانستند فراهم آورند ولی بیشتر گرفته شد که متأسفانه، جامعه ما از این موهبت محروم است. پوشیده نیست یکی از عمده ترین اسباب شکست جنبش ملی ایران در عصر ملی شدن صنعت نفت فقدان پناه و پشتوانه ای از نیروهای سازمان یافته بود که پس از آن نیز نه همت شایانی در این راه ظاهر شد و نه جواستنداد به ظهور چنین همی فرصت داد.

به حاصل سخن می رسم: نهضت مقاومت ملی ایران، ضمن تدارک برای مقاصد قوری (سرکوب رژیم حاکم و ایجاد نظام جا نشین)، بخاطر تضمین و تداوم حاکمیت ملی و دمکراسی است که از هم اکنون کمک به پرورش اندیشه "حزب گرائی" را در ردیف وظایف خود قرار می دهد.

با این دید است که تناقض سوری میان دو خلقت:

الف: نهضت مقاومت ملی ایران یک حزب نیست.

ب: نهضت مقاومت ملی ایران، تحزب را میدان می دهد.

عملاً حل می شود. حرف آخر: تا که بر رسالتی است که در این مرحله فوق العاده حساس، باید هر عنصر ملی گرائی را فرا - از باورها و عقیدتی، بیدار کند تا فرصت همزی با سایر قشرهای ملی گرا را از دست ندهد و به لزوم انعطاف و تحمل آگاه شود.

"خوبی و ندی" اگر در ملی گرائی مسلم است، در حال و هوای امروز و در قبال مقاصد قوری نهضت ملی ایران باید در اتحاد همی نیره ها گل کند.

انعطاف ناپذیری و جسیدن به سلبقه ها (هنگامی که با بدیگری حاکمیت مطلوب) در میان است، بسا روح نهضت ملی ایران نمی خواند.

در مقام تشبیه، همان احساس همزمی که در مصدق و در شطرنج ریافتن از امتیازات ضد استعماری و ضد استبدادی، تمایلات گوناگون ملی گرا را به هم جوش می داد و راست و چپ وابسته را مسزوی می ساخت، امروز با قوت و ضرورت به مراتب وسیع تر و ژرف تر مطرح است. به تکرار می آرد:

این نیاز به هیچ روی با نفس (تحزب) تناقض ندارد. زیرا "وحدت" امروز در اساس برای خلق فضای است که به "کثرت" یعنی بنای دمکراسی فردا فرصت می دهد.

تلگرام

آیت الله گلپایگانی

به جماران

نزدیکان آیت الله سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، متن تلگرافی را که وی روزی نهم فروردین گذشته، در اعتراض به نحوه امانت با رتد فین جنبش آزادی آیت الله تربتمداری، برای روح الله خمینی مخابره کرده بود، منتشر ساختند. یکی از نزدیکان آیت الله گلپایگانی گفت انتشار متن این تلگرام که سه هفته پیش مخابره شده، از آن جهت اکنون صورت می گیرد که آیت الله خمینی تاکنون از پاسخ دادن به آن خودداری ورزیده است. این تلگرام بیست و چهار ساعت پس از درگذشت آیت الله شریعتمداری از سوی آیت الله گلپایگانی به جماران مخابره شده بود. توجه خوانندگان گرامی را به متن تلگرام آیت الله گلپایگانی جلب می کنیم:

قم- تهران شماره ۱۳۴/۱۲۸ تاریخ ۱۳۶۵/۱/۱۵ جماران

حضرت مستطاب آیت الله آقای خمینی دامت برکاته با ابلاغ سلام، مزید توفیقات را مسألت می دارم. آنحضرت بفرموده عالی و آیت الله شریعتمداری طاب شراد واقع شده، حکمیت واقعی آن با خداوند متعال و ظاهر آن با تاریخ است. فعلاً که خیرتاء سف انگیز جلت ایشان منتشر شده است لازم است ضمن ابراز تکرانی و تسلیت، از جریان تدفین که بدون تشییع و احترا با تلازم صورت گرفته است و تدفین مخفیانه در محل غیر مناسبات واقع شده، ابراز تاء سف شدید بنمایم. انتظار دارم اکنون هم در حد امکان، جبران اها شدت های را که به ایشان و مقام مرجعیت شان شده، شخصاً تدارک فرمائید. إعله کلمه اسلام و مسلمین را از خداوند متعال مسألت می دارم. والسلام علیکم ورحمت اللد و بركاته ۲۴ رجب ۱۴۰۶

الگلپایگانی

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

نگاه قذافی

همه نوع تروریسم موجود است

سرهنگ لیبیا شی که در دوران فروکش کردن موج ناسیونالیسم عرب به قدرت رسیده است، می خواهد با کمک همه هدف های انقلابی اینطرف و آنطرف برای خودموقعیت ممتازی دست و پا کند. مسئولان سیاست آمریکا برای تصمیم "تروریسم لیبیایی" که هواپیماهاشان ما، موریت بیستی گیری و خنثی کردن آنها هستند، دو نمونه برشمرده اند. اولی "یک قتل عام با شاربک و سلاح های بیسک در صف منتظرین ویزای آمریکا"، به یقین داشته اند. در مقابل سفارت آمریکا درباریس، که به کمک مقامات فرانسوی خنثی نشده است، دومی توطئه برای حمله به یک سفارتخانه آمریکا در آفریقا همراه با گروهان کبیری سفیر، هدف دیگر حمله هوایی "مجازات سو" قندهای گذشته قذافی به خصوص انفجار در هواپیمای تی. دی. بی. او، در تاریخ ۲ آوریل گذشته و همچنین سو قصد انفجار در یک کاباره برلین در تاریخ ۶ آوریل (یادداشت ۲۳۰ مجروح) بوده است فعالیت های تروریستی سرهنگ قذافی برای هیچکس رازپنهانی نیست. قذافی که از ۱۶ سال پیش در کشوری با منابع نفتی قابل ملاحظه ۲/۵ میلیون جمعیت، به قدرت رسیده است، در آغاز، مبالغه هنگفتی پول زائد سواحتیا جانش در اختیار داشت. ولی آن موقع اوضاع واحوال بر وفق مرادش نبود. موج عظیم ناسیونالیسم عرب که با عبدالنصر بیدآمده بود، رویه فروکش کردن گذاشته بود. و صفحهاستما رزدا نسی ورق خورده بود، ابتدا کوشید با کشورهای مجاور اتحادیه های بوجود آورد که جمعیت از همسایه ها شدوسرما بیداز او ولی همه این برنامها به ناکامی انجامید و هجوم اوبه طرف جنوب، از جمله دست اندازی برکشورچاد، ناموفق ماند.

پس راهی برای پایش نمانده بود جز اینکه به هدف های انقلابیون کمک کند. اول به فلسطینی ها پرداخت. ولی در اردوگا های آموزش جنگی لیبی علاوه بر فلسطینی ها از هرجبیش مخالفی از عراقی و لبنانی گرفتند تا ترک و تونس و غیره دیده شده می شود. روابطش با جنبش مهم فلسطینی ها، الفتح، با نوعی بی اعتمادی متقابل توأم است. با سرعرفات به چشم قذافی زیا دنیا سیونا لیبیت است و آن طور که باید انقلابی نیست. در نتیجه هر بار که باید سهم لیبی، به میزانی که از طرف سران کشورهای عرب تعیین شده، برداخت گردد. این دست و آن دست می کند. پیش از روابط رسمی بی رابطه های خصوصی و پنهانی بی گروهک های "انقلابی تر" و تا شریک بیتر علاقه دارد. در نتیجه از فلسطینی ها، بیشتر به جنبش ژرژس عزت می گذارد. اما برای امور تروریستی بیشتر به احمد جبریل فرمانده جبهه خلقی آزادیبخش فلسطین رجوع می کند. اخیرا نیز ابونضال، عضو انشعابی و اخراجی الفتح که از طرف این سازمان محکوم به اعدام شده است، بعد از مدتی رفت و آمد مدین بغداد و دمشق مورد حمایت سرهنگ قذافی قرار گرفته است. ابونضال در سپتامبر ۱۹۸۵ در حالیکه شایعه مرگش منتشر شده بود، بطور رسمی در

طرابلس موردا استقبال قرار گرفت و ۳ ماه بعد، روز ۲۷ دسامبر، سو قندهای خونین فرودگاه های رم و وین بدست او انجام گرفت. زانا، خبرنگاری رسمی لیبی، ابتدا عمل تروریست های رم و وین را یک "عمل شجاعانه" نامید. البته بعدا "لحن خود را تغییر داد. این بیستی از خود تحمل مسئولان اروپایی، مثل بنیتو کراکسی نخست وزیر ایتالیا، بود که تا آن موقع روابط حسنه ای با قذافی داشته اند. در نتیجه علنا "پای اورابه میان کشیدند. اتریش هم عکس العمل تشدیدی از خود نشان داد. سازمان باسپر عرفات هم که تقریبا "روایتش با لیبی منقطع بود (بعد از اینکه قذافی هنگام محاصره بیروت به باسپر عرفات پیشنهاد خودکشی کرده بود) رسماً" مقامات اطلاعاتی سوریه و لیبی را در این دوسو قصد متهم کرد. ولی شدیدترین عکس العمل از جانب رونا لدریگان بود که این بار تصمیم گرفت دست به اقدام بزند. اروپای غربی را دعوت کرد که، هنگام، مجازات های اقتصادی نسبت به لیبی اعمال کنند. اروپا زیر بار نرفت. تشدید بجران موجب شده که در نتیجه ما رس نیروی دریایی آمریکا در خلیج سیرت به ما توریست زدو ما چرا به تبادال موثک ها می بین طرفین انجامید. جواب خیلی زود رسید: ۲ آوریل توطئه انفجار در هواپیمای تی. دی. بی. او، ۶ آوریل، انفجار در برلین. در این میان وضع تغییر کرده است. از چند سال پیش بنظر می رسد که قذافی بیشتر در اندیشه ماندن بر سکوی قدرت است تا کمک به هدف های انقلابی دیگران. از سال ۱۹۸۵ حذف جسمانی مخالفین در تبعید پیش رسو قندهای "سیاسی" خاطر ما، سران امنیت و اطلاعاتی لیبی را بخود منقول داشته است (از سال ۱۹۸۵ یا نوده نفر سر از مخالفان قذافی در شهرهای رم، لندن، و آتن بدست آمدنشان در قذافی به هلاکت رسیده اند) در سال ۱۹۸۴ در حالیکه مخالفان قذافی در برابر سفارت لیبی در لندن تظاهرات کردند گلوله بگشایز ما، موران امنیتی سفارت، یک زن پلیس را به قتل رساند. موضوع به قطع روابط دیپلما تیک بین لندن و طرابلس انجامید. در ۱۹۸۵، اسپانیا که تا آن موقع روابط حسنه ای با لیبی داشت، به نوبه خود کارمندان سفارت لیبی در مادرید را اخراج کرد. به مرور سرهنگ قذافی موفق شده است روابط خود را با اکثر یا بیشتر کشورهای اروپای غربی تیره سازد. کشورهای عربی - با استثنای سوریه که تا چارند به ظاهر از لیبی حمایت کنند، پیش از پیش از فعل و انفعال قذافی نگرانند، آفریقا هم در آن لیست سوهنگ قذافی به جاد نظر دارد. سودان و تونس را می گویند متزلزل کند. اما نکته ای که اهمیت دارد اینست که سقوط قیمت نفت در آ مدرسه قذافی را در سال جاری به ۲/۵ میلیارد دلار در مقابل ۸ میلیارد دلار در سال گذشته - کاهش خواهد داد. دویه یقین در نتیجه همین کاهش، فشارهای داخلی بر رژیم فزونی خواهد یافت.

لیبراسیون - ۱۶ آوریل ۸۶

هشدار رونالد ریگان

به جمهوری اسلامی و سوریه

رونالد ریگان، رئیس جمهوری آمریکا، اعلام کرده که هرگاه مدارک قطعی وانکار ناپذیری در زمینه دخالت جمهوری اسلامی و سوریه در یک اقدام تروریستی به دست آورد، ممکن است اقدام های نظامی علیه این دو کشور تروریستی دست بزند. ریگان در پاسخ روزنامه نگاران که از وی پرسش کردند که آیا ممکن است تا حد بمباران کردن تهران یا دمشق، بیسین برود، اظهار داشت: بله، ممکن است تهران و دمشق را بمباران کنیم، هرگاه که اسناد و مدارک دخالت این دو با یخت را در عملیات تروریستی به دست آوریم، ریگان افزود: فکرمی کشم با بداین کار را انجام دهیم. ما در برابر تروریسم باید سیاست یکسانی داشته باشیم. تروریسم دولتی، یک نوع جنگ است. ما نمی توانیم در برابر آن دست به سینه بنشینیم و اجازه دهیم که کسی به ما اعلان جنگ دهد و شما در خانه خودتان خود کشید که در سطح و آرایش به سرتی برید.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی از واشنگتن می نویسد: ریگان می گوید ممکن است تا آن جا پیش برود که فرمان بمباران تهران و دمشق را بدهد، اما نخست باید اسناد و مدارک انکارنا پذیر دخالت این دوزیم را در عملیات تروریستی در سطح بین المللی، به دست آورد. خبرگزاری فرانسه یادآوری می کند که حمله هوایی به لیبی زمانی انجام شد که کاخ سفید طی این یافته بوده که سو قند در دیسکوتک "لابل" در برلین غربی از حمایت قذافی برخوردار شده بود.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: یک مسئول بلندپایه آمریکایی که نخواسته نامش فاش شود پس از مصاحبه مطبوعاتی ریگان لدریگان تاکید کرد که اقدام های نظامی علیه تهران و دمشق که ریگان به آن ها اشاره کرده است به عنوان آخرین چاره انجام خواهد شد. وی گفت ما نخست به چاره جویی های خون فشار دیپلما تیک و مجازات اقتصادی دست می زنیم و در نهایت، به اقدام نظامی.

گزارش دیگری می گوید: رونالد ریگان، رئیس جمهوری آمریکا، دیروز تلاش های خود را در جهت شکل دادن به یک اقدام بین المللی علیه تروریسم ادامه داده، از جهان عرب، دعوت فوری به عمل آوردن سازمان های تروریستی و رژیم لیبی را منزوی کنند.

خبرگزاری فرانسه - ۲۳ آوریل ۸۶

سران کشورهای صنعتی در ژاپن

سران هفت کشور صنعتی جهان در قصر "شوگون" واقع در توکیو گرد خواهند آمد تا پیرامون مقابله با نیروی نیرو ثرات در دنیا، تبادل نظر نمایند. این هفت کشور صنعتی عبارتند از: فرانسه، ژاپن، کانادا، آمریکا، انگلستان، آلمان غربی و ایتالیا. نیروی ثری که این هفت کشور قندها رزه بسیار آن را دارند، تروریسم بین المللی است که هر یک به نحوی آن را طعمه دیده اند. بحث درباره، مسئله تروریسم در اجلاس که اصولا باید به مسائل اقتصادی بپردازد نشان دهنده موفقیت سیاست ضد تروریسم رونا لدریگان رئیس جمهوری آمریکا است.

هرچند که برداشت عمومی حکایت از آن دارد که آمریکا طی نخستین قربانیان تروریسم بین المللی هستند، اما مطالعه در ۳۰۰ فقره عملیات تروریستی که در طول یک سال گذشته رخ داده، خلاف این نظر را ثابت می کند. در واقع از ۹۲۸ فرد کشته شده در این سو قندها، فقط ۲۳ نفر از آمریکا بی بوده اند و بیسیه اروپایی یا اسرائیلی هستند. نکته ای دیگر آنست که ۸ درصد از این عملیات تروریستی در خاک اروپا اتفاق افتاده است و تجزیه و تحلیل حوادث ماه های اخیر نشان می دهد که کشورهای اروپای غربی، از این سو هدف برجسته عملیات تروریستی و بیب گذاری خواهند بود.

معدنک اروپا طی این در طول سال ها، این نظریه آمریکا را که سازمان تروریستی آزادیبخش فلسطین یک سازمان تروریستی است، رد می کردند و سازمان های

امنیتی اروپا، در طول این سال ها، همکاری و روابط دوستانه با این سازمان داشته اند. شاید به این نجد که خود را از دردهای احتمالی برها نند. حتی تعدادی از شرکت های حاصل و حاصل هوایی اروپایی، مبالغ قسائل نوجوی به همین سازمان های کسه امروزه از آن به عنوان تروریست پساد می شود می سودا ختنند اما امنیت سوازهای خود را حفظ کرده باشند.

اما امروزه بنظر می رسد که آمریکا موضع آن ها را در برابر سازمان آزادیبخش فلسطین دگرگون کرده باشد. آمریکا طی این تا کید در رند که جمهوری اسلامی، لیبی، کره شمالی، تنکارا کوئه، بین جنوبی به عنوان آسبا شهسکای تروریسم شناخته شوند. واشنگتن شروع عمل خصومت با رغبیر قانونی علیه احخاص با منافع یک کشور را که تحت لوای یک هدف سیاسی انجام می گیرد عمل تروریستی می شناسد.

بی کمان، اجلاس سران کشورهای صنعتی در ژاپن، اتفاق نظر در ساری تروریسم و در امور مبارزه با آن حاصل خواهند.

شبکه بزرگ قاچاق اسلحه آمریکایی:

۲/۵ میلیارد دلار

تجهیزات پیشرفته

برای ایران

بزرگ ترین شبکه بین المللی قاچاق اسلحه به جمهوری اسلامی از طریق اسرائیل، در آمریکا کشف شد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، مقامات دولت آمریکا دیروز در نیویورک اعلام کردند یک شبکه بسیار مهم بین المللی قاچاق اسلحه که قندها است از انواع جنگ افزارهای پیشرفته از قبیل هواپیماهای اف-۴ و اف-۵ و موثک های مختلف به ارزش ۲/۵ میلیارد دلار به جمهوری اسلامی بفرستد کشف شده است. از اعضا این شبکه دستگیر شدند. این سلاحها از طریق اسرائیل به جمهوری اسلامی صادر می شد. ناظران گفتند با عدم تکرور کشفه نیز قنادیر معتنا بی جنگ افزار استکین و بفرسته از طریق اسرائیل در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته بود که در عملیات و انفجار آن ها استفاده شد. بر اساس این گزارش دادگاه نیویورک ۱۷ تن از اشباع اسرائیل، آمریکا، آلمان غربی، فرانسه و یونان را به دست داشتن در قاچاق اسلحه به جمهوری اسلامی متهم کرده است.

بر اساس دادخواست دادستان فدرال آمریکا، شبکه مذکور قندها است بطور قاچاق، شکارهای اف-۴ و اف-۵ موثک های هوا به هوای بیتون، موثکهای "تو"، هواپیماهای اسکای هاوک و بیب های خوشه ای به جمهوری اسلامی صادر کرد. جنگ افزارهای مذکور ابتدا به اسرائیل فرستاده می شد و از آن جا اسناد جعلی ظاهر "به مقصد کشورهایی چون پاکستان، یونان و کشورهای دیگری که تا آن ها مذکور شده است و در واقع به سوی جمهوری اسلامی حمل می شد.

یک سخنگوی گمرک آمریکا دیروز در نیویورک اعلام کرد، این بزرگترین شبکه قاچاق اسلحه است که تا بحال در آمریکا کشف شده است. دولت آمریکا به دنبال گروهان کبیری دیپلمات های پیش در تهران، از سال ۱۹۷۹ میلادی مدور اسلحه به جمهوری اسلامی را تحریم کرد. از ۱۷ نفر متهم پرونده، ۹ نفر دوشنبه شب در برمودا و نیویورک دستگیر شدند، ۸ نفر دیگر فراری هستند. به گفته مقامات آمریکا، دز متفکر عملیات یک وکیل دادگستری ۵۰ ساله آمریکایی به نام "ساموئل اوانس" است که در لندن اقامت دارد. وی با چند گروه که قادر هستند از بارهای بین المللی اسلحه آمریکایی همراه با اسناد لازم برای حمل آن ها تهیه کنند، تماس گرفته بود. به گفته دادستان فدرال نیویورک رودلف جولیا نسی

عملیات نظامی

دولت انگلستان که از ابتدا به حمایت شرکت نفت سرخاسته بود در تاریخ ۱۳ مه ۱۹۵۱ (۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰) با دو هفته بعد از تصویب قانون طرز اجرای ملی شدن نفت، تصد خود را با بریتونسل به قوه قضائیه علیه ایران آشکار کرد. زیرا اعلام نمود که یک بریکاد حتریباز در قسرس آماده عمل خواهد شد. و در تاریخ ۴ خرداد ۴۰۰۰ نفر به مدیترانه شرفی فرستاده خواهد شد. روز ۴ نبر رزمنا و مسوریستوس؛ Mauritius و چند روز بعد دو کشتی دیگر موسوم بهرن Flamingo و فلامینگو در اوایل به آب های مجاور ساحل ایران اعزام شدند. در اوایل مرداد چهار کشتی انگلیسی در جلوی آبادان خودنمایی می کردند و کشتی های جنگی انگلیسی در منطقه خلیج فارس به ۹ فروند رسید. وقتی این خبر به دولت آمریکا رسید آجین وزیر خارجه آمریکا در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۵۱ (۱۳ تیر ۱۳۳۰) به سفیر انگلیس در واشنگتن اظهار کرد که آمریکا حمله به انگلیس به ایران را تحمل نخواهد کرد. (۱) در تعقیب مذاکراتی که در این زمینه بین دولت های آمریکا و انگلیس به عمل آمد توافق شد در اینکه فقط در صورتی انگلستان مبادرت به عملیات نظامی خواهد کرد که خطر جانی برای اتباع انگلیس روی دهد. ولی ظاهراً بعد دولت آمریکا مطلع شد که دولت انگلیس هنوز قصد حمله به ایران دارد و چون سفیر انگلیس در واشنگتن در تاریخ ۲۵ سپتامبر (۳ مهر ۱۳۳۰) تلگرافی به وزارت امور خارجه به این مضمون مخابره کرد که: "امروز بعد از ظهر (۲۲) countries ما را به وزارت امور خارجه خواست و منظورش دادن این تذکره ما بود که... معلوم است اوضاع کنونی ممکن است باعث شود که شما تصمیمات سریع بگیرید. دولت آمریکا انتظار دارد که پیش از آن گذرگه تصمیم دایر بریتونسل به زور علیه ایران (مگر در مواردی که توافق شده است یعنی وجود خطر جانی برای اتباع انگلیس) یا اعتراضات صورت به عمل آید. وزیر امور خارجه انگلیس از مضمون این تلگراف برآغشت و در تاریخ ۲۹ سپتامبر (۷ مهر) جوابی به مضمون زیر به سفیر انگلیس در واشنگتن مخابره کرد: "بطوری که می دانید ما همیشه بطرف منافع مشترکمان با آمریکا به اهمیت هماهنگ کردن اقداماتمان با آن دولت چه در این مورد چه در همه موارد عمده توجه داشته ایم و هم اکنون نیز در مورد وضع جاری با آمریکا صورت می گیریم. اما اعتراضات شدید آریم به اینکه یک چنین پیام از طرف یک عضو کوچک وزارت خارجه به ما ابلاغ شود ممکن است شما در فرصت مناسب این نکته را به آجین اظهار کنید" (۳) در هر حال انگلستان به اقدامات نظامی علیه ایران دست نزده و یک سال بعد هنگامی که حزب محافظه کار حکومت انگلستان را به دست گرفت چریل نظر خود را چنین اظهار کرد که اگر فقط چند تیر تفنگ شلیک شده بود ما شاید ختم می شد. یک پیوسته می گویند: "آجین از این اظهار نظر وحشت کرد" (۴).

وساطت

دولت آمریکا به قصد کمک به طرفین چند بار خود را وارد جریان اختلاف ایران و انگلیس نمود. یک بار به وسیله ترتیب وساطت هرمن (تیرماه ۱۳۳۰) و یک بار با فراهم آوردن مقدمات مذاخه با کمک جانی (آبان ۱۳۳۰) و دوبار با شرکت در تنظیم پیشنهادی برای تسلیم به دولت ایران (به وسیله همکاری با دولت انگلیس در شهریور ۱۳۳۱ و اسفند ۱۳۳۱) شرح این با درمیانی ها که هیچگونه نتیجه ای از آن حاصل نشد در بخش های دیگر گفته خواهد شد. دولت آمریکا ضمن این اقدامات دولت و شرکت نفت انگلیس را وادار کرد به اینکه اصل ملی شدن را بپذیرند اما نه به معنی محلی آن یعنی قرار گرفتن عملیات در دست دولت بلکه با این شرط که عملیات اداره صنعت زیر نظر دولت ایران باشد. به همان شرکت سابق با گروهی از شرکت های خارجی واگذار شود که این ترتیب البته به هیچ وجه با منظور ایران از ملی کردن نفت منطبق نبود. یک نشانه دیگر از اینکه نظر دولت آمریکا با هدف ایران وفق نمی داد اینست که وقتی در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) مجمع عمومی سازمان ملل در رابطه با وقایع ایران اولین قطعنامه حاکمیت دائمی ملل برینا به طبیعی خود را تصویب کرد آمریکا همراه با انگلستان و آفریقای جنوبی و زلاند جدید به آن رای منفی داد.

همکاری با دولت ایران

دولت آمریکا بخصوص بخاطر تا میسین منافع استراتژیکی خود و همچنین برای تقویت نیروهای ایران در برابر احتمال بروز خگر خارجی به میسیون نظامی بر طبق قرارداد کمک تداومی مشترک که در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۵۰ (۲ خرداد ۱۳۲۹) با دولت ایران امضا شده بود در ایران برقرار کرده بود که در زمان ملی شدن نفت وجود داشت و قسمتی از مزارج آن ها بر عهده دولت ایران بود. این میسیون عبارت بودند از گروه شورشی کمک نظامی (ARMISH) میسیون نظامی برای ارتقاء ایران (GEMISH) و میسیون آموزشی برای ژاندارمری ایران (GEMISH) اینکه آبا وجود میسیون های نظامی آمریکا نمی توان کمک به ایران تلقی نمود قابل بحث است زیرا وقایع سدهی نشان داد که مذاخه میسیونهای مزبور در سازمان نظامی ایران هیچگونه منفی عاید ایران ننمود بلکه بر عکس احساس ناراضی عمومی

فؤاد روحانی



مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

اقدامات نظامی انگلیس علیه ایران

از دولت امزود وید بنیادس بحران های بعد کمک کرد. (تسخت فنی و مالی) در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۰ (۲۷ مهر ۱۳۲۹) دولت آمریکا طرحی به عنوان کمک های اصل چهار برای بهبود بهداشت، کشاورزی و آموزش در مناطق روستای ایران تصویب کرد و مبلغ ۳۰۰ هزار دلار به آن تخصیص داد. در نتیجه دوم سال ۱۳۳۰ دکتر مصدق هنگام مسافرت به آمریکا از رئیس جمهور درخواست کمک مالی برای بدراه انداختن چرخ های اقتصاد کشور نمود و طی نامه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۳۰ خطابه به پرزیدنت ترومن چنین نوشت: "وخواست اوضاع اقتصادی ما فعلاً طوری است که اگر یک چاره فوری نشود جریان امور مملکت دچار تشنج و اختلال خواهد شد و خدای نخواسته اوضاعی ممکن است پیش آید که برای صلح جهانی که مورد علاقه آن حضرت است خالی از خطر نباشد. در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۵۲ (۲۹ دی ۱۳۳۰) یک برنامه توسعه کمک های اصل چهار به دکتر مصدق و وارن وارن (رئیس مؤسسه اصل چهار در تهران) امضا شد و به موجب آن میزان کمک آمریکا از ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار در سال ۱۹۵۱ به ۲۲/۴۵۰/۰۰۰ در سال ۱۹۵۲ افزایش داده شد. بر طبق برنامه مزبور قرارداد های در تاریخ اول آوریل ۱۹۵۲ (۱۲ فروردین ۱۳۳۱) برای اجرای کمک های فنی در امور کشاورزی و بهداشت و آموزش بین شما بیندگن آمریکا و ایران به امضا رسید. اما در راه های آخر حکومت دکتر مصدق که دولت آمریکا تصمیم به برانداختن او گرفته بود مراجعات مصدق به رئیس جمهور آمریکا برای جلب کمک مالی هیچگونه نتیجه ای به بار نیاورد. اما در بخش دیگر متن نامه های متبادله را نقل خواهیم کرد. اینچنین کافی است جمله زیر را زمانه مورخ ۷ خرداد ۱۳۳۲ دکتر مصدق نقل شود: "اگر در این موقع کمک مؤثر و فوری به این مملکت نشود تا اقداماتی که در دست منظور جبران غفلت امروزه عمل آید خیلی دیر باشد. باخ منفی رئیس جمهور به این درخواست طی نامه ۱۲ تیر (۲۶ روز بعد) به این عبارت داده شد: "هرگاه حکومت دول متحده بخواهد به میزان مسئولیتش از طرف اقتصاد به ایران کمک کند در حق مؤدیان مالکیت های آمریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است" (۵). اینجا یادآوری این نکته بی مناسبت نیست که کمی بعد از این تاریخ یعنی پس از تزییر حکومت در ایران دولت آمریکا کمک های قابل ملاحظه ای به دولت ایران نمود و در آن موقع چیزی در باره ملاحظه وضع مؤدیان مالیات نگفت.

شخصیت های آمریکایی

در طی جریان اختلاف ایران و انگلستان بعضی افراد آمریکایی نسبت به ایران ابراز همدردی نمودند. از جمله و بخصوص سفیر آمریکا در ایران در اوایل بروز اختلاف، یعنی دکتر هنری گریسیدی Henry Grady بود این شخص سابقه سفارت در هندو بونسان در تیرماه ۱۳۲۹ با سمت سفیر کبیر آمریکا وارد تهران شد. او در دوره ما موریتش کمال کوشش را به خرج داد که دولت آمریکا را متقاعد به مساعدت با خواسته های دولت ایران کند. پستیانی مداوم او از ایران و انتقادات او نسبت به روش شرکت نفت انگلیس با عتباراً رفا مندی دولت انگلیس و شرکت های بزرگ نفت و بلاخره دولت آمریکا گردید. مخصوصاً از آن جهت که در طی مذاکرات هرمن با دولت ایران اختلاف نظر او با دولت آمریکا آشکار شد. او به اعضای جبهه ملی تذکر می داد که از وزارت خارجه آمریکا انتظار نداشته باشند چون آن وزارت از نظر انگلیس ها بیرونی می کند (۶) این کیفیت به زودی منجر به استعفا با برگزینی او گردید. او در شهریور ۱۳۳۰ ایران را ترک کرد. ولی در ضمن مسافرت های پیش در ایالات آمریکا از ایران دفاع می نمود و کار را می گفت من در حقیقت سفیر ایران در آمریکا هستم. در یک سخنرانی که در آکادمی علوم سیاسی در باره وضع خارمیانه و مسئله نفت ایران ایراد کرد گفت، با تا سف با یدیکویم که سیاست آمریکا در خارمیانه دچار ورشکست شده است. شخص دیگری که در هر فرصت

از ایران پشتیبانی می کرد جورج مک گی آمریکا بود. هنگامی که موضوع ملی شدن نفت در مجلس شورا مطرح بود مستر مک گی به لندن رفت و با وزارت خارجه مذاکره کرد. وزیر خارجه انگلیس چنین احساس کرد که او باطناً با اقدام ایران موافقت دارد و لازم دانست با لحنی دیپلماتی از او به دولت آمریکا شکایت کند. بنا بر این شرحی به این مضمون به سفیر انگلیس در واشنگتن مخابره کرد (۷): "مستر مک گی در طی مذاکراتش هر چه توانست از سیاست دولت انگلیس و شرکت نفت انتقاد کرد به طوری که ما اظهار اوارا دادیم برای اینکه ایران را راتویق نکرده است با تردید تلقی می کنیم من نمی خواهم عملی از پشت سر در باره مک گی انجام داده باشم اما... اگر شما ماضی نمی بینید خوشحال می شوم که به وزیر امور خارجه بگویند بسیار مهم است که ما موران دولت آمریکا نسبت به مسائل خارمیانه اظهاراتی نکنند تا پس از آنکه ما در باره آن ها مشورت کرده باشیم. سفیر انگلیس در جواب چنین گفت: "دیروز که من با آجین صحبت میکردم فرصتی پیش آمد و موضوع تلگراف شما را به او گفتم او به حرف من گوش داد ولی چیزی نگفت." موضوع قابل توجه دیگر در باره مک گی اینست که دکتر مصدق در مسافرت مهر و آبان ۱۳۳۰ به آمریکا با اوتسای پیدا کرد و از تبادل نظر با او امیدوار شد. مذاکره با او هر چند با همه حسن نیتی که او به خرج داد به نتیجه نرسید ولی مصدق را تحت تأثیر مخصوص قرار داد به طوری که در مراجعت به تهران ضمن سخنرانی در مجلس شورا در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۳۰ با اظهارات گرم از او یاد کرد و گفت: "آقای جورج مک گی با من مثل یک برادر صمیمی بود و تمام مطالب منطقی دولت ایران را تصدیق می کرد ولی همین تصدیق سبب شکست من را در تغییر دادند." او را هریمین نیز هنگام مسافرت به ایران و همکاری با استوکس برای حل اختلاف های اظهاراتی می کرد که جنبه دفاع از نظریات او داشت. مثلاً وقتی اشاره به وضع رقت انگیز خانه های کارگران نمود و استوکس گفت: "همه ایرانیان این طور زندگی می کنند" هریمین پرسید آیا شرکتی که ۳۰۰ میلیون لیره در سال از ایران نفع می برد نمی تواند وسایلی بیدری برای کارکنانش فراهم کند؟ (۸). بالاخره اشاره به مکس ثورنبرگ Max Thornberg نیز که در طی مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت نام او برده شد لازم است. به طوری که قبلاً گفته شد این سخن از مدتی قبل از ملی شدن نفت با اعضای جبهه ملی در تماس بود و احتمال قوی به پیدایش فکر ملی کردن نفت کمک کرد.

واضح است که جنبه های مثبت روش دولت آمریکا به طوری که شرح داده شد کمکی به پیشرفت منظور ایران ننمود در حالی که روش آمریکا نسبت به انگلستان به میزان قابل ملاحظه ای به پیشرفت نظر دولت و شرکت نفت انگلیس کمک کرد. روش مزبور که جنبه منفی روش دولت آمریکا نسبت به ایران را تشکیل می دهد عبارت بود از: ۱ - برقراری کردن ترتیبی برای جبران متوقف شدن تولید نفت در ایران. ۲ - کمک به جلوگیری از مساملات فروش نفت به وسیله شرکت ملی نفت ایران. ۳ - جلوگیری از موفقیت ایران در جلب همکاری شرکت ها و کارکنان نفتی آمریکا. ۴ - برعهده گرفتن و اجرای نقش عمده بر انداختن حکومت مدتی در باره همه این موارد توضیحات کافی در بخش های مختلف این کتاب داده شده است.

ما این بخش را با نقل قسمتی از مقاله مفصلی که یکی از استادان حقوق دانشگاه اموری Amory (۹) در موضوع سیاست آمریکا در مورد اختلاف ایران و انگلستان نوشته است پایان می دهیم: "اگر ما روش آمریکا را به دقت مورد بررسی قرار دهیم واضح خواهد شد که این کشور از همان آغاز اختلاف با انگلیس های معدودی مرتباً از شرکت نفت انگلیس و ایران پشتیبانی نمود و به این ترتیب در جریاناتی که منجر به سقوط دکتر مصدق گردید به طرز مؤثری شرکت کرد. بررسی اقدامات آمریکا در روزهای بحرانی اختلاف نفت این نظریه را تأیید می کند. چنانچه ما سیاست خارجی آمریکا را در طول مدت بین ملی شدن نفت در سال ۱۳۳۰ در نظر آوریم آشکار خواهد شد که دولت آمریکا به تدریج دو سیاست مکمل و موازی یکدیگر پیش گرفت که هر دو آن ها ناچار منجر به شکست اقدام ایران در ملی نمودن صنعت نفت شدند. می گردید، از یک طرف آمریکا تمهیداتی می توانست برده که ایران به شدیدترین وجهی گرفتار و وابسته اقتصادی و سیاسی بر ما می گشت. ملی کردن نفت و تعقیب آن کرد و از طرف دیگر نسبت به انگلیس ها دولت آمریکا تمام وسایل خود را مجهز کرد تا ضرری را که از ملی شدن نفت به شرکت نفت انگلیس و ایران وارد آمده بود تخفیف دهد... طرز عمل دولت آمریکا ناچار در ایران چنین تغییر شد که ما با انگلیس ها همدست شده ایم تا مویجات اختیاری مالی یک ملت فقیری را فراهم آوریم."

طرز اجرای قانون ملی شدن نفت

به موجب قانون طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت کلیه اقدامات مربوط به اجرای قانون (خلع ید از شرکت سابق، رسیدگی به مطالبات و دعاوی طرفین،

فرهنگ ایران

آشنایی با متون فارسی

چهار مقاله عروضی

اثری بی نظیر در روانی و قدرت کاربرد واژگان

اگر بخواهیم متن های فارسی را از نظر شهرت و محبوبیت و داشتن خواننده بسیار طبقه بندی کنیم...

تاریخ سبقتی کتابی است نسبتاً بزرگ با انشائی سخت دلگشا و زیبا و روشن که در آن - بد استثنای مواردی که موافق لفظ درج شده - مطلب اصلی به شرح داستان و سرگذشتی تاریخی می پردازد...

اما چهارمقاله کتابی است کوچک که متن آن بدون حواشی و توضیحات به کمترین از یکمقدمه به قطع و زبیری (قطع کتاب های دانشگاهی) برمی آید...

مؤلف در مقدمه کتاب - که به نسبت اصل آن قدری طولانی است - مثل تمام این گونه مقدمه ها نخست به ستایش خدا و نعمت رسول پرداخته و پس از آن بر اساس علوم و اعتقادات رایج در عصر خویش از کیفیت پدید آمدن جهان و زمین و آسمان و ستارگان و نباتات و حیوانات و انسان در فصل هایی کوتاه سخن رانده و سرانجام تمام جامعه بشری را به وجود آمده است...

اما دبیر و شاعر و منجم و طبیب از خواص پادشاهند و از ایشان چاره ای نیست: قوام ملک به دبیر است و بقای اسم جاودانی به شاعر، و نظام امور به منجم و صحت بدن به طبیب، و این چهار کار را دشوار و علم شریف از شاه های حکمت است: دبیری و شاعری از شروع علم منطق، منجمی از شروع علم ریاضی و طبابت از شروع علم طبیعی...

مؤلف کتاب احدین عمر بن علی، معروف به نظامی عروضی ظاهراً "خود در این چهار فن دست داشته و از این روی در هر یک از مقاله های چهارگانه کتاب از یکی از این فنون سخن رانده است...

مقاله دوم در اهمیت علم شعر و ملاحیت شاعر، مقاله سوم در علم نجوم و مهارت منجم در آن فن و مقاله چهارم در علم طب و مهارت طبیب است...

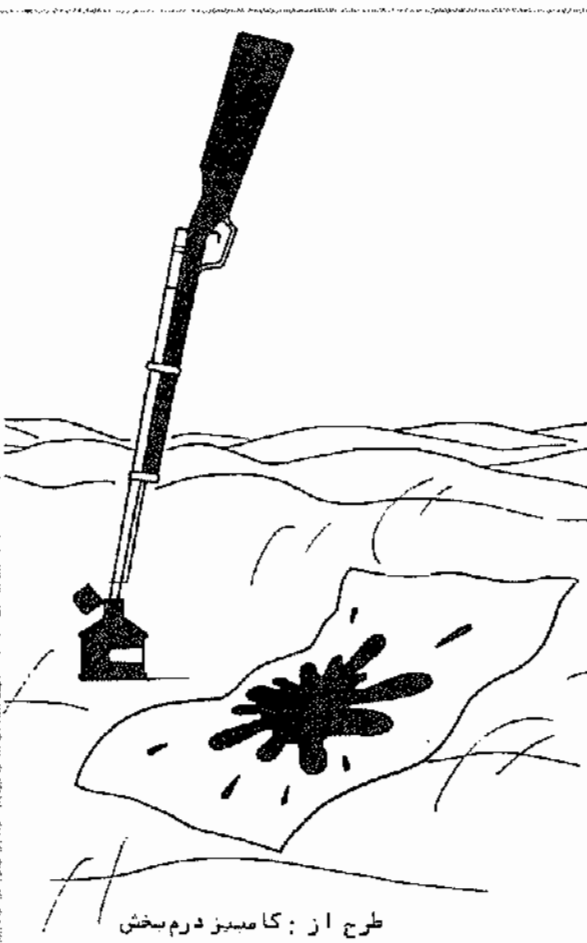
اهمیت فراوان این گونه سرگذشت ها از آن جهت است که چهارمقاله در بین سال های ۵۵۱ و ۵۵۲ هجری قمری تا لیف شده و جزء کتاب های نسبتاً قدیمی است که از تاریخ حاد تا تاریخ وید دست ما رسیده است...

نیز نظامی عروضی خود تصریح می کند که بارها حکیم عمر خیام را دیده و با وی گفت و شنود داشته و از او شنیده

است که گفته بود: "گورمن در موضعی باشد که هر بیاری (باد) شمال بر من گل افشان می کند،" این گفته خیام به نظر مؤلف محال می نماید و از سوی دیگر سخا خود می اندیشد که "خون او بی کزاف نکوید" و بیست و پنج سال بعد از این دیدار وقتی بار دیگر کدارش به نیشابور می افتد، چند سال بعد که خیام درگذشته بود "و او را بر من حق استادی بود، آدینه های به زیارت اورفتم و یکی را با خود بردم که خاک او را به منس نهاد. مرایه کورستان آورد، و بردست چاکم دریا بین دیوار باغی خاک او دیدم نهاده، و درختان کلایی و زردآلو سرازان باغ بیرون کرده چندان بزرگ نکوفه برخاک او ریخته بود که خاک او در زیر گل پنهان شده بود، و مرا با آه مدتها آن حکایت که به سیرطبخ از او شنیده بودم، کریم بر من افتاد که در سیرطبخ عالم آورد هیچ جای نظیری نمی دیدم...

کواهی نظامی عروضی از زندگی و گفتار خیام نیز جزئی ندیم ترین مطالبی است که در باب خیام در دسترس داریم، و بر همین روس است آنچه را که درباره زندگانی و احوال بزرگان دانش و ادب ایران در این کتاب در لکن می توانیم یافت، خاصه آن که شکرکتاب نیز در آنها بیت زیبایی و سادگی است و بسیار ریخته و استادانه نوشته شده است. شادروان ملک الشعراء بهار درباره سبک نگارش آن گوید: "این کتاب در روانی لفظ، و وضوح مطالب، و بیان لحن محاوره، عصر، و بستن جمله ها فراخور مقصود، و قدرت بر استعمال هر کلمه و لفظی که تا بسته هر مقام است نظیری ندارد..." استاد بزرگوارنا دروان جلال الدین همایی به نویسنده این منظوم رسیده بود: درخا نوا ده، ما هر کودکی که به دنیا می آید یک نسخه چهارمقاله به نام او نوشته می شود تا بعد که به سنین تکمیل رسد آن نسخه را به بیستی بدربار دیگری از افراد خانواده بخواند، تمام افراد خاندان استاد همایی از بزرگان و دانشمندان همای شیرازی و پسرش طرب داهل شعرا و ادب و فن و کمال بوده اند...

از تمام این مطالب گذشته قوام مردم شناسی و جامعه شناسی و نیز توانا بد غیر مستقیم تاریخی از این کتاب می توان به دست آورد، چه با دقت در زندگانی شهرمانان داستان های کتاب، و شرح آداب و رسوم دربارها و روش و زبان و نغمه ها و دانشمندان و شاعران محله های از زندگانی مردم در قرن های سوم تا ششم هجری در پیش دیده خواننده گسترده می شود و او بر طبق میل و موضوع پژوهش خود می تواند به جز "جز" آن حوادث استناد کند، از قبیل این که در رحمام



طرح از: کامبیز درم بخش

فراع (آب جو) می نوشیده، یا زان برای کرفسی دعای سفیدبختی نزد مال کبرمی رفته و سادهاستان بدون ساعت اختیار کردن منجم از جای خوش حرکت نمی کرده اند، یا کتا و رسا ده ای مثل نرجی سبناسی سواد داده و شعر و بدان خوبی می گفته و سادستادی جنگ می زده و خون او از زبده آب و جز آن...

از نقاط ضعف فراوان خالی نیست، دانستن است: بسیاری از محققان و نویسندگان در باب آن نوشته است: از تتبع دقیق چهارمقاله معلوم می شود که نظامی عروضی با وجود بلندی مقام وی در فن و ادب، در بیان تاریخ صفتی ضمایان داشته و خطاهای تاریخی از فصل آسختن نام های اسحاق صبور به بکدیگروسی و سیر کردن سنوات و دقت نکردن در ضبط و ناسع از وی بسیار زیاد شده است، همین دانستن در مقدمه چهارمقاله در دو حکایت که درباره اسکانی دبیر مبروف مصر و سامانیان نقل کرده، نشان می دهد و سراسر جواسی و تحلیقاتی که وی، و سی از او و سایر دروان دکتر محمد محسن رجحان در مقاله نوشته اند که حجم آن توضیحات دست کم چهار برابر کتاب اصلی و بسیار قابل استفاده است، بیشتر برای نشان دادن خطاها و اشتباهات تاریخی می لاف چهارمقاله است، از این روی هر قدر بیشتر مؤلف فایده ادبی و هنری از این کتاب برد، از نظر تاریخی کمتری توان بدان استناد کرد، ظاهراً مؤلف نیز قمتدان نداشته است که در نقل و ناسع دقت تاریخی کند و منظور وی از آن لیف این کتاب بیشتر عرصه کردن فوائد ادبی و علمی بوده است...

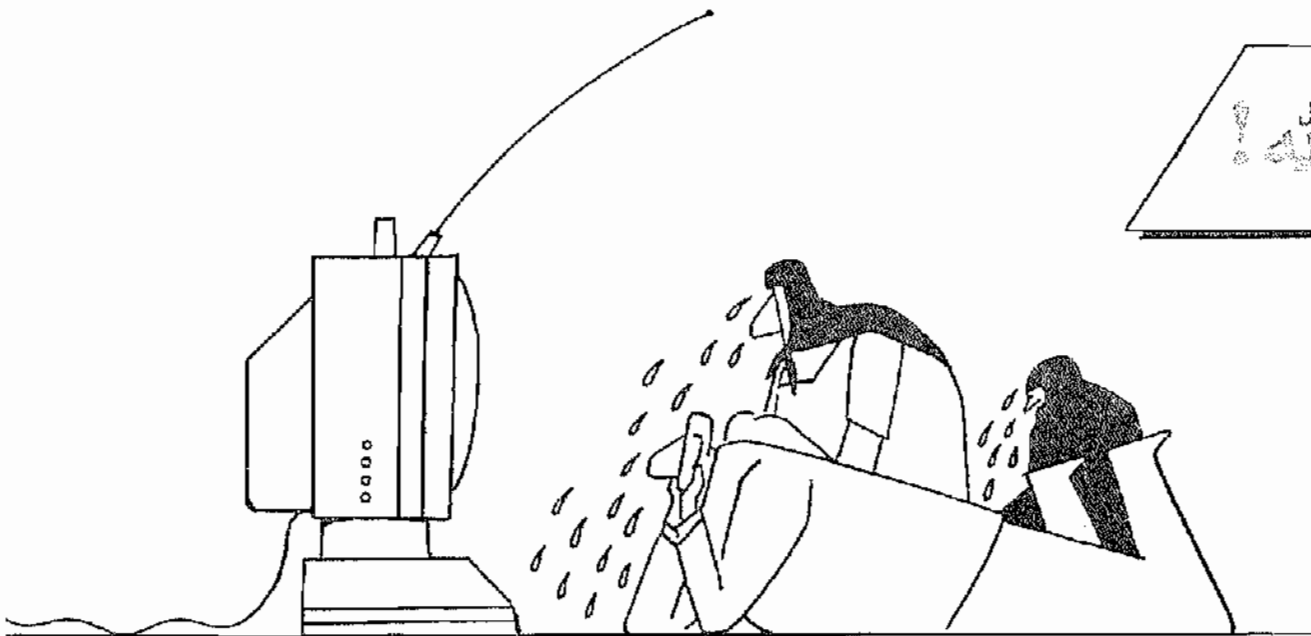
داستان های چهارمقاله درباره بزرگان تاریخ علم و ادب، مانند رودکی و فردوسی و فرخی و ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا و غیرهم شهرت فراوان دارد، و خلاصه آن داستان ها در کتاب های درسی و نصاب ادبی آمده است، و از این گذشته به علت طول کلام، این گفتار گنجایش نقل آن ها را ندارد و اگر کسی از نوشته های چهارمقاله درباره جین بزرگانی آگاه می نداد و بدو توصیه می نمود که این مستقیم به چهارمقاله رجوع کند و از منقبات آن و مطالبی که در منسابع مختلف ادبی نقل شده است آن ها را بجوید و مطالعه کند، در این مقام برای به دست دادن نمونه داستان های کوتا از مریدی غزنی را که در مقاله سوم (نجوم) آمده است نقل می کنیم: "در اوایل ملک سلطان محمد بن ملک ساه... ملک عرب... عیان آورد و با سناه هزار مرد عرب از جلگه روی به بند آمدند، خلیفه ما در نا مه و بیک در بیک روان کرده بود، و با صفیان و سلطان راهمی خوانند و سلطان از منجمان اختیار همی خواست (= می خواست که ساعت سعد مناسب برای حرکت را تعیین کنند)، هیچ اختیاری نبود، گفتند: "ای خدا و خدا اختیاری می یابیم..."

گفت: بجوید! و تشدید کرد، و دل تنگی نمود، منجمان بگریختند، غزنی بود که در کوی کینندگان دانت و فال گویی کردی، و زنان بر او شدند، و تعویذ (= دعای اذیت نوازی) نوشتی... به آشنایی غلامی از آن سلطان، خوبستن را بی سلطان انداخت (= خود را به سلطان رسانید) و گفت: "من اختیاری بکنم، بدان اختیار بر سر و واگر بر سر نشوی مرا کردن بزن!"

حالی سلطان خوشدل گشت، و به "اختیار" او بر نشست (= سوار شد) و دو بیست دینار نشابوری به وی داد و برقت... مصاف کرد و لاسکر را بشکست و ملک عرب را بگرفت و بگشت، و چون منظور منور به صفیان باز آمد، فال گوی را بنواخت و خلعت گران داد و به خود نزدیک گردانید، و منجمان را بخواند و گفت: "تسا اختیار نگردید، این غزنی اختیار کرد و بر رفتیم، و خدای عزوجل راست آورد، چرا چنین کرده؟ همانا ملک عرب سمارا نشوی فرستاده بود که اختیاری نکند!"

منجمان همه در خاک افتادند و بنا لیدند و گفتند: "بدان اختیار هیچ منجم را فی نبود، و اگر خواهد بنویسند و به خراسان فرستند تا خواجه امام عمر خیام می گوید؟" سلطان دانست که آن بی جا رگان راست می گویند، از ندمای خوبی، فاضلی را بخواند و بگفت: فردا به خانه خویش شراب خور، و منجم غزنی را بخوان، و او را شراب ده، و در غایت مستی از او بپرس که: این اختیاری که کردی نیکو بنویسد، و منجمان آن را عیب ها همی کنند، سزایین مرابگوی آن ندیم چنان کرده به مستی از وی بر رسید، غزنی گفت: من دانستم که از دیروز نیا شد: با آن لشکر گشته بود با این لشکر، اگر آن لشکر گشته بود خلعت یابم، و اگر این لشکر گشته بود، چه کسی به من بر داد زد؟ پس دیگر روز ندیم با سلطان بگفت، سلطان بفرمود تا کاهن غزنی را از خراج گردند و بگفت: این جنس کس که او را در حق مسلمانان این اعتقاد داشته، نوم باسد! و منجمان خویش را بخوانند و برایتان اعتقاد در دو گفت: من خود آن کاهن را دشمن دانستم... و هر که سرع را نتابد ما راهم نشاید.

بهاریه "حزب الله!"



دشمنی دیرینه، آخوندهای حاکم با همه سنت ها، جن ها و اعیان ملی ما، و به ویژه با کین ترین و کراترترین آن ها، که عین نوروز باشد، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. در سال های نخستین پس از زینت، ملایان با شدت وحدت در برابر هر سخنی از نوروز و بیابان با بی ادبی و بی احترامی می دادند.

ولایتی آنچه در سال های پیش، ملایان را در آسودگی آورد و آنان را به نوعی اسطفا کتانیید، نیروی شکر ف سایداری مردم بین ما بود که سنت عید را به جان دوست دارنند و آن را در خان ترین نماز فرهنگ دیرین و هویت ملی خود می دانند.

در سال های اخیر، همه رسانه های گروهی رژیم، در عین آن که همچنان از عنوان کردن "عید" و "نوروز" و "چشمه" طرده می روند، از "بهار" و "سال نو" یاد سخن می دهند. و حتی خمینی و کارگزاران رژیم اوپه مناسبت "سال جدید" و "آغاز بهار" سر منبری روند و طبق معمول روضه خوانی می کنند. با وجود این تفاوت های درون گروهی آخوندهای حاکم در برخورد با "عید" و "نوروز" نیز، همچنان در روزنامه های رژیم انعکاس دارد. در نوروزی گذشته، یکی نوشتن از این روزنامه ها، ویژه نامه های رایج میخیزد. انتشار دادند و برخی دیگر گذرا و پس از اشاره به "هشتمین بهار آزادی" و انتشار روضه خوانی های آخوندهای حاکم، درباره "سال جدید" و "آغاز بهار" مطالبی به چاپ رسانند که غالباً "مذهبی" است که به لحن خدا هم نمی آرد. نکته جالب آنست که نوروز امسال در یک روزنامه درباره "همین بهار تازه" و "سال جدید" دیده شد و دریافت های متضاد آخوندی در کنار هم آمده است.

"کیهان آخوندی" در صفحه ای دست به دامان علی شریعتی زده است و از زبان او نوروز را بدین نوعی بسوزگ می دارد و در صحنه ای دیگر، از زبان یک قلم بد مزد تشری و حزب الهی نه تنها نوروز و عید و مراسم سنتی آن را، بلکه حتی بهار و درختن زینتی های طبیعت را به محاکمه می کشد و عید عید می سازد.

شریعتی، نوشته است: "نوروز یک جشن ملی است، جشن ملی راهمی سناسند که چیست؟ نوروز هر ساله برپا می شود و هر ساله از آن سخن می رود... پس آیا به تکرار زینت است؟ یا چرا، هست... در علم و ادب تکرار ملال آور است و زیاده، "عقل" تکرار را نمی پسندد، اما "احساس" تکرار را دوست دارد. طبیعت را از تکرار ساخته اند. جا همه با تکرار زینت می شود. احساس با تکرار جان می گیرد.

"تورفتنی هستی و ما به رفتنی ها ایمان نمی آوریم. تو یک فصل مقوائی هستی، فصل کارت تریک، تو یک بهار رگای هستی... تو فصلی هستی که وقتی زمین تو را می بیند، هر چه خورده است بالایی آورد... اگر هنوز حالتان از این همه "بهار"ی دهنی و احساس و اندیشه درختان برادر شمریم نخورده باشد، توصیه می کنیم که کمی دیگر زینت برداری بخرج دهید تا اوج مطلب را آدا کند، حیفا است و آقا" حیفا است که این "جا نوران" جمهوری اسلامی را نسد کاره رها کنیم، نویسنده متعهد و مو" من رژیم خمینی چنین ادا می می دهد:

"تو "گل مرده" رازده می کنی. اما "دل مرده" را نه. تو بهار گل هستی نه بهار دل ها. بهار دل ها قهر آن است... تو وقتی می آئی یک فصل علف با خود می آوری، که هم حیوان است... تو برای آسان "حامه" می آوری تا او را از "جان" غافل کنی... تو بیرون را سوزی کنی، تا او را می ذرون را بسوزد... تو تا محرمی، ما بهاری را می خواهیم که با ما "محرم" باشد... تو بهار را دلسی نیستی تو می آیی و بین شب و روز قانون مساوات را اعلام می کنی... آخر کجا سب و روزها هم بر آورند؟"

برادر قیصر این نویسنده و شا عر چنین زده جمهوری اسلامی، در پایان بهار "یکه دل انگیز خود، کوئی به حال "آقا قند" درمی آید و چند "بیستی" می سزاید که زبان حال مردم "خمینی زده" است. مردمی که تا رژیم فاسدی و وابستگی خمینی و عملیات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و هنری او، برضیق قدرت نشسته اند بهارشان سیه ترا زده ها زمستان است. و زوری عاقبت "بهار" آزادی خود را خواهند یافت. برادر قیصر امین بوری نویسد:

"ما بهاری دیگر داریم... و بهارانی دیگر... و بهاری دیگر ترک شده در راه است. بهاری بهار رتر که هنوز نیا شده است، ولی می آید. و هر فصلی که سزاید بهار است و با خود بهار را می آورد. و هر روز که سزاید، نوروز است و روز... حتی اگر سب باشد..."

گفتار را دیو ایران

بوجوه دولت هوای جدید کرده است... اگر راست می گوئی بیابانم سزی به عید زیم... نه برای آنکه بچه ها ترا ببینند و دلان باز نسود... نه چون دل هر کدام از آن های یک بهار تمام است فقط برای اینکه بگویم بیستی و بیستی که تو بهار واقعی هستی یا آن ها؟"

برادر قیصر پس "هفت سینی" برای حیبه ها تدارک می بیند که البته در طبله هیچ عطاری پیدا نمی شود. می نویسد:

"... باید آن ها را ببینی که در سنگر سفره ای از سلام و صلوات نشسته اند و سر با ختن سرداده اند. چه "هفت سینی" تگفتی! و بیستی که بعضی از آن ها چگونه برای "عید دینی" برای دیدار دوستان، به "گر بلا" می روند. چه دیدار زید عجیبی! چه ضیافت با گوی می نویسد:

"تا عروزی بنده" می تبدیل جمهوری اسلامی پس از آنکه ترها تی از این دست بهیم می دوزد و آسمان و زمین می بافند... تشبیهات و استعاراتی دست پیدا می کند که به ذهن هیچ دیوانه ای هم خطور نمی کند. همچنان که خطاب به "بهار" و به سبک سوررئالیسم اسلامی می نویسد:

"... اگر یکبار را ما به بهشت زهر می آمدی... همه چیز را می فهمیدی... می فهمیدی که وقتی آنجا نشستی، چگونه در جانی مهران دل، چیزی عبور می کند. و بعد می بینی که به عنوان حمایت او... طرح خیر عشق راه می عظمی... در سینهات برپا می شود در خیابان های گلویی راه بدنان عجیبی می آید (۱) آنگاه حضور یک اندوه آبی (۱) دلت را می سوزد. و آن را مثل یک پیراهن شسته می نمازد و بعد آن را تکان می دهد. و بعد آن را روی شاخه ها می نامری در یک هوای بعد از باران می کشند. تا با بخورد و سبک شود. تا بدهم برواز کند..."

برادر قیصر، آنگاه "زای خود را صادر می کند و بی آنکه حداقل احترام بردارد ارشد از دست رفتی، علی شریعتی را نگاه دارد که تکرار بارها سرچشمه زندگی و حرکت به حساب می آورد، حکم بر حکومت می نویسد:

می نویسد:

نوروز داستان زیبایی است که درین های دراز است بر همه، پس های جان فخر می فرود، از آن رو "هست" که یک قرارداد موضوعی اجتماعی و بیایک جن تحمیلی سیاسی نیست. حسن جهان است و روزنه دمای زمین، آسمان و آفتاب

پس "شریعتی" هنگامی که از فلسفه باقی تکراری خود فارغ می شود، درباره "چشمه نوروز و مراسم آن بیان آنکارتری پیدا می کند و می گوید: "... هیچ ملی با یک نسل و دونسل نکل نمی گیرد. ملت، مجموعه پیوسته نسل های متوالی است... نه تنها ست ها هستند که ما را گذشتگان و ما گذشتگان ما را سازند... جن روزگی از اسوارترین و زیبا ترین سنت ها است... در این هنگام که مراسم نوروز را برپا می داریم، گوئی خود را در عهد، نوروزها می که هر ساله در این سرزمین برپا کرده اند، حاکم می یابیم..."

اما قلمزین حزب الهی به نام "قیصر امین بوری"، عید نوروز و جشن و بهار را همانند نام بزرگوارش به گونه دیگری می بیند. "برادر قیصر" که از ابواب جمعی "جمله" "پروین" یعنی مجله فرهنگ و هنری رژیم است و در این برهمنسوت شعرا و دب و هنر خودش را یک تار میدان می پندارد، زیر عنوان "بهار" دیگری می نویسد:

"بهار دردمی آید... زمین را سب می گوید، توداری می آئی، تو بهار دیگر مثل همیشه می آئی. ولی چرا مثل همیشه؟ تودرک نکرده ای که چقدر سالی است همه چیز را دغیبر می کشد و تودرک نیا بد آن بهارتکه... رای باشی... آنگاه "لاله" برای نومفهوم دیگری پیدا کرده است؟ تونسی بیستی که لاله ها وقتی نسیم از کناران می گذرد و حیرت های برپا می آید آن ها می رسد، سرمان را به زیر می اندازند؟ برادر قیصر پس از این مقدمه، درست مانند کا کا ن تلابسی شروع، همچنان زده می شود و ادعا می کند خود را علیه متهم تکراری به نام "بهار" چنین ادا می دهد:

"... نواحه به هم رسان رفتی تا فقط چند قدم، خرچ یک مجروح را حرکت دهی... پس توجه کرده ای بهار؟"

حیثیت و نفوذ کلام یک رهبر سیاسی

اخلاقی، با گذشت زمان پرتلا لوتر می شود. راستگویی را گزیری جز بردباری نیست. آن کس که بر درستی عقاید سیاسی خود ایمان دارد، از اطمینان و استحکام می درونی برخوردار می شود که به برکت آن از هر گونه تظلم هرات نمایی، ما جراحی و فرصت طلبی بی نیازی شود. ادخال منزه طلبی اخلاقی در سیاست، از جان های بزرگ برمی آید. چنین کسانی در خطرترین مهلکه ها به همان استواری بر عقایدشان پای می فشارند که در روزهای روشن

پیشنهادها پیش در بررسی نقض حقوق بشر در حکومت ملایان، مورد اقبال و پسند یکی از قدیم ترین پارلمان های جهان قرار می گیرد، از کجا برمی آید؟ حقیقت آنست که وفاداری به اصول آزادی و حکومت مردم بر مردم و ایستادگی خلل ناپذیر چهل ساله بخاطر اجرای قانون، مایه و موجد حیثیتی است که هاله ای از جاذبه ای مقاومت نا پذیر بسازد می آورد. چنین حیثیت و یکرنگی قبول عام و جاذبه می آفریند. راستگویی و صداقت و استواری

پیروزی، مثال رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، مثال فرزندانگی است که بخاطر اعتلاء افکار بلند پایه انسانی برمی خیزند و در این میان طبعاً از شخص خود در می گذرند و اصل را بر پیشبرد اعتقادات قلبی می گذارند. در چنین احوالی است که یک مرد می تواند در یک طغیان کور، فریاد هدا رسد و دو جان بر کف، مسخو شکان را از آینه ه هولناک بجز در دار و از آن شتر سگسه در چنین مهلکه ای اگر جان نیازد، تنها و مغلوب می ماند. این تصادفی نیست که ۱۱۷ تن نمایندگان پارلمان انگلستان با اشاره و پیشنهادهای رهبران دولتمردان و روشنفکران درباره این استبداد دینی به او هم و بقیه در صفحه ۱۱

خوشو و زولیت

داستان عشاق سینه حاك اسلامي

يك داستان مصور از كرى ياف

(از راست به چپ بخوانند)



در این کشور زیبا و تازان ۱۶ ساله ای در کمال ندرستی زندگی میکرد که خوشنام داشت... زمان شاد بود!



بدر و مادرش می کوشیدند که طلا به طریقه غربی زندگی کنند. آخر سوهلی با J.R (بازیگر سرپال دا لاس) در عروسی میکنند؟

زنگ تانجیبی است و اگر دست من پهن بیسد تیکه تیکه اس می کنم.

بدر و مادرش در تاجیکستان می کوشیدند خوشو را با فرهنگ غربی تربیت کنند



با یک کمی پول و یک کتاب بد اینها هم کتاب بخورم.

ولی پولش را خرج الواطی میکرد



اما یکی از این روزها وجدان سیاسی بر بیدار شد



در این احوال پدرش بکا رفتند شریف و با وجدان با او یک با انجام و تالیفه مشنول بود.



آها مندا! شما مندا!

در این روزگار آن دختری ۱۴ ساله زندگی میکرد تمام زولیت که جز برای آب آوردن حق نداشت از خانه بیرون بیرون



عاقبت زولیت سینه را ده ای اوره... عاقبت

مادرش حجت الاسلام بود



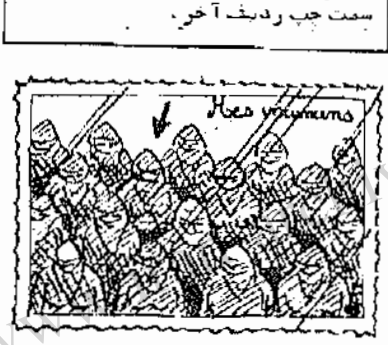
و پدرش زکریا آیت الله



زولیت تحت تعلیمات خانوادگی برای اینکه همسری خانه دار و مطیع باشد تربیت میشد.



مادرش خانه دار بود دومین نفر از سمت چپ ردیف آخر.



خمشو و زولیت از طفولیت با هم بازی می کردند و با هم قول داده بودند که وقتی بزرگ شدند زن و شوهر بشوند.



ولی بیای خمشو این ازدواج مخالف بود برترش را همین پدرش زولیت از مخالفین رژیم است، میخواهی مرا از این جور زن سینه از این میخاش جان میکم که توام شو



این وقت شوهری خواهی دختر یک آید ازدواج کنی؟

زولیت الحق حق اظهار نظر نداشت ولی ترسیدند که اگر می پرسید، خانه مخالف بودند.



چی؟ دخترم را به آدم می بدهم که دو انگشت برابریده؟

برای خمشو یک راه حل بهتر نیافته بود، خانه او ده دختر را در مقابل عمل انجام شده قرار میداد.



سوپه درگ! دختره تانجیب! کورت را کم کن! برو کمشو!



وقتی به خمشو رسید خانه زولیت دختر را از خانه بیرون کردند.

دولت را از خانه او ده نفر بیرون کردند...



بعد از مدتها سرگردا تیا قیست یک عموزاده معمم زولیت که در شهر زهره رفت فروشی بود به آنجا بنا داد.



در نتیجه محالست با عموزاده و همکارانش، خمشو ایمن آورد.



زنده باد امام، زنده باد شاه، مرگ سراسر آمریکا، مرگ سراسر آمریکا، سلطان بزرگ.



سپس انقلاب نهاده چیز بهم ریخت، ملاما به قدرت رسیدند اما جای بزرگ شروع شد!

خمشو فوراً از سیاه پاساژان شد... اولین اقدامش لوله دین بدر و مادرش بود!



همچنین بفال سرگرد را گه به او مقصداری بدهی داشت.

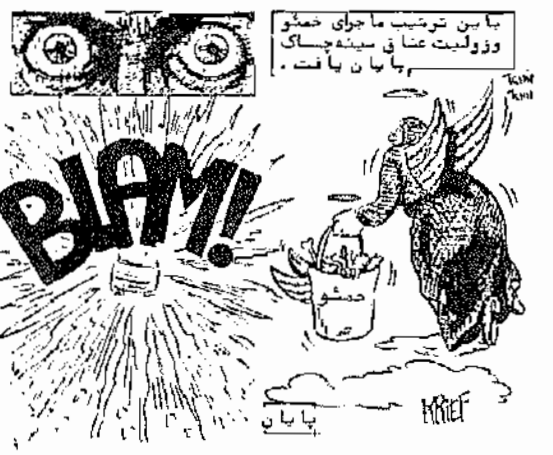


خمشو فوراً از سیاه پاساژان شد... اولین اقدامش لوله دین بدر و مادرش بود!



خانه او ده زولیت به مقامات عالی رسیدند.





پیروزی کامبیز در بخش، همکاری قیام ایران



طبع و نشر مجموعه طرح های کامبیز در بخش (همکاری قیام ایران) در ایتالیا ، با استقبال تحسین آمیز مطبوعات ایتالیایی روبه رفته است .
 هم اکنون متجاوز از هفتاد و یک مجله در مطبوعات ایتالیا و سوئیس و آلمان درباره مجموعه کامبیز طبع و نشر شده است به دفتر قیام ایران رسیده است و آنچنان که مدیران نشریات " آوم " ، " ناسرا " و " کامبیز " خبر می دهند ، تلویزیون های ایتالیا بیستی در بخش هنری ، با نمایش طرح های کامبیز قیام ایران را بسیار ستوده اند و به لقب " بیامیر مخمکه سبزه ایرانی " داده اند .
 روزنامه معتبر " کوریولانرا " ، زیر عنوان " طرح های نیشخند - آمیز کامبیز " آثار این هنرمند برجسته را " شعریه ، ایرانی ، فریاد هشیارانه و فیلسوفانه " توصیف می کند . روزنامه مدی سائیت ، چاپ آلمان طی نامه ای خطاب به کامبیز می نویسد : مجموعه آثار شما در شماره های آینده ، درستون برجسته ترین آثار سال ۱۹۸۶ نقد و معرفی خواهیم کرد .
 روزنامه دی سائیت ، آلمان غربی - طی مقاله ای میسوپو ، همکاری قیام ایران را ، " شاعر لحظه های لریژن آور " و " شکارچی تلخ خنده های روزگار ما " می نامد و او را با برجسته ترین طراحان اروپایی همسنگ می داند .
 روزنامه " آویز " ، چاپ ایتالیا ، آثار کامبیز را ، " تفکری در تنهایی انسان " می شناسد .
 همه این روزنامه ها ، در بحث و بررسی بر روی " مخمکه های سبزه " کامبیز ، چند طرح او را نیز به چاپ رسانده اند ، از میان طرح های آن ها که به تمدن ماشینی غرب ، غول شهرها و اثر تلویزیون در زندگی خانوادگی پرداخته اند ، بیشتر جلب توجه روزنامه نگاران غربی را کرده است ، اما طرح های زندان و زندانی و سانسور کامبیز نیز در صفحات روزنامه ها منعکس شده است .
 از میان ایرانیان ، دکتر احسان با رشاطر ، محقق و پژوهشگر ارزنده ، نامه ای به ناشر آثار کامبیز نوشته است و از او بیجا طرح چاپ آثار این هنرمند ایرانی که شهرتی عالمگیر دارد سپاسگزاری کرده است .
 این پیروزی را به دوست و همکار عزیزمان کامبیز در بخش تبریک می گوئیم .

رسانه های گروهی ایتالیا و آلمان مجذوب طرح های کامبیز

حیثیت و نفوذ کلام

اشتباه دچار بودند ، ندای عقل بر فراخت و استوار ایستاد و پیروز ماندن تازه نفس را دشمنان حقوق بشر خوانند دولت های جهان آزاد را از همکاری و همراهی با آنان بر حذر داشت .
 آنچه امروز ، بختیار را پس از هفت سال تلاش صادقانه ، در جایگاه رفیع یک رهبر صادق جای داده است ، همه از رفتار او عملی بر خاسته است . خودوی بارها در گفتگوها پیش با نمایندگان رسانه های گروهی و دولت مردان تکرارکنان بر صداقت و یکرنگی اش تاء کیدور زیده است و نشر سبده است تا بگوید : " من تا آنجا صداقت می ورزم که از گفتن حقیقت ، اگر

رئیس سازمان جوانان حزب دمکرات مسیحی آلمان ، در همین نامه می افزاید : " اگر روزنامه ما هدر این او را خریطه مرتب خوانده باشد حتما " متوجه شده اید که این روش را ما هدین در اکثر کنفرانس های احزاب بزرگ آلمان و سایر کشورهای اروپایی بکار می برند و این رسوایی تازه از پس شیوه های حیل گرانده سازمان ما هدین است که به توسط وزارت امور خارجه آمریکا افشاء شد .
 رهبر ما دق که به ما ملت عقاید و افکارش ایمان دارد نیازی به ظاهرسازی ، دروغگویی و نمایش های فریبنده ندارد ، از اصالهت و ایمان به اصول آزادی و برابری ، جلوه های زیبای قبول عمام و اطمینان و محبوبیت برمی تا بدو از همانست که یک رهبر در جایگاه قرار می گیرد که قبول عام می یابد .

خود کامبیزها ، همواره ، روزگار سقوط و انقراض جریان های کاذب نیز قرامی رسد : همزمان با تحلیل و بزرگداشت گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان از دکتر شاپور بختیار رونق و مقام و ست ملی ایران ، سازمان جوانان حزب دمکرات مسیحی آلمان ، طی نامه ای (قیام ایران شماره مورخ ۲ اردیبهشت ۱۳۶۵) از رفتار خنده آمیز نمایندگان سازمان ما هدین برده برداشت و یاد آور شده که چاپ عکس یکی از اعضاء سازمان ما هدین با هلموت کهل صدراعظم آلمان غربی در روزنامه ما هدین ، نماینده مضحک و رسوا می میزاست ، زیرا آن شخص به هنگام خروج صدراعظم از جلسه کنفرانس " خود را آنچنان در سرا راه ایشان قرار داد که صدراعظم مجبور به توقف گردید " و عکاس نیز از فرصت استفاده کرد .

به ضرر هم با شد ، تن نمی زدم . " بنای رفیع قبول عام و جاذبه رهبری ، عمری طلب می کند که طی آن دل بستگی خلل ناپذیر به اصول عالی بشری هر لحظه در کنار آید . برای عروج به چنین جایگاهی با پد قلب بر سر دست گرفت و با ایثار بی توقع ، راه دشوار را در نور دیده ، میوه های درخت راستی دیر به دیر می نشیند . بر دیباری عظیمی را با یادیرتافت ، رهبر فرمندی حاصل راستی و درستکاری و وفاداری را پس از دهها سال مبارزه به خاطر اصول آزادی به دست می آورد و چنین است که در ایران و سایر سردنیستای جریان فکری رهبر نهضت صداقت و ملی ایران ، هر روز شکوفان تر و گیراتر ، آزادگان را به خود جلب می کند .
 همزمان با او جگ گیری جریان های اصیل مبارزه علیه بیدادگری ها و

برچم ایران روی عمارت اداره مرکزی شرکت سابق محل کار خود را در همان اداره برقرار نمود و تا بلوی هیئت مدیره " موقت " را به جای تا بلوی " ریاست شرکت نفت انگلیس و ایران " نصب کرد و به متصدیان امور شرکت سابق اطلاع نمود که هرگونه دستوری که از طرف آن ها صادر شود بی اثر خواهد بود مگر آنکه به امضای هیئت مدیره " موقت رسیده باشد .
 ۲۲ خرداد : هیئت مدیره " موقت " اعلامی تحت عنوان : " فروش مواد نفتی " منتشر کرد به این مضمون که مشتریان نفت می توانند تا یک ماه هر مقدار نفتی که احتیاج داشته باشند با پرداخت قیمت به نرخ معاملات گذشته تحویل بگیرند و در آینده در مقابل هر مقدار نفتی که تحویل می گیرند رسیدی به این مضمون امضا کنند که محموله از شرکت ملی خریداری شده است (مشتریان این شرط را نپذیرفتند و کشتی هایی که به قصد بارگیری به بندر آبادان آمده بودند بدون بارگیری مراجعت کردند) .

خود را برای مذاکره درباره اجرای قانون معرفی کند تا از جمله در خصوص تعیین و طرز پرداخت خت غرامت به طور دوستانه مذاکره و ترتیبی داده شود .
 ۲ خرداد : چون شرکت نماینده ای معرفی نکرده بود دولت به شرکت ابلاغ کرد که اگر تا تاریخ ۸ خرداد نماینده ای تعیین معرفی نکند دولت در اجرای وظیفه خود را " اقدام خواهد کرد .
 ۸ خرداد : نماینده شرکت سابق در تهران بنا به دستور رئیس هیئت مدیره " شرکت برای کسب اطلاع از نظریات کمیسیون نفت با وزیر دارائی ملاقات کرد . وزیر دارائی نکات زیر را به او گوشزد نمود که به لندن گزارش دهد : دولت حاضر است به خریداران گذشته کامکان همان مقدار نفتی را که قبلا " تحویل می گرفتند تحویل دهد ، دولت بر طبق قانون تا میزان ۲۵ درصد سود خالص فروش نفت را برای تصفیه غرامت شرکت سابق تودیع خواهد نمود ، دولت یک هیئت مدیره " موقت برای شرکت ملی نفت تعیین خواهد کرد که زیر نظر هیئت مخطاط امور شرکت را اداره کند ، دولت همه کارکنان شرکت اعم از ایرانی و بیگانه را به عنوان مستخدم شرکت ملی نگاه خواهد داشت و با دام که اساسا مستخدم شرکت ملی تنظیم نشده باشد روش شرکت سابق را ادامه خواهد داد مگر در مواردی که با قانون ملی شدن ماینت داشته باشد ، هرگاه شرکت سابق پیشنهادها دهانی در چارچوب اصل ملی شدن داشته باشد می توان در ظرف یک مهلت پنجاه روزه آن ها را به دولت تسلیم کند تا مورد توجه قرار گیرد .
 ۱۱ خرداد : هیئت مدیره " موقت شرکت ملی نفت ایران به عضویت دکتر جمالی (پس از چند روز بهمن با زرگان به جای وی) و دکتر علی آبادی و مهندس بیانات تعیین شد . در تاریخ ۱۲ خرداد وزیر دارائی انتصاب مدیران نامبرده را به نماینده " شرکت سابق در تهران اطلاع داد . در تاریخ ۱۹ خرداد هیئت مدیره " موقت وارد آبادان شد . روز ۲۰ خرداد همزمان با ورود مسیون جکسن از طرف شرکت سابق به تهران هیئت مدیره " موقت در شهر با انجام مراسم برافراشتن

۲۱
مصدق
ونهضت ملی ایران
در کاشک چپ و راست

- ۱ - صفحه ۶۵
- ۲ - را ونتری رئیس اداره امور یونان و ترکیه و ایران در وزارت خارجه آمریکا بود و هنگام مسافرت هرمن به ایران بین همراهان او بود .
- ۳ - از آرشیو محرمانه انگلیس
- ۴ - صفحه ۶۳ Rubin
- ۵ - متن نامه های متبادله در کتاب اسناد تاریخی روابط ایران و آمریکا درج شده است صفحات ۲۳۲ به بعد
- ۶ - (به نقل از Jottam ص ۲۱۲)
- U.S News and Report, Oct 13, 1951
- ۷ - تلگراف شماره ۱۳۵۴ به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۵۱ (۱۷ فروردین ۱۳۳۰) از اسناد آرشیو انگلیسی
- ۸ - Rubin p 67
- ۹ - Jeroil: 1 Walsen: The international petroleum Cartel in Iran, ND 11

ترتیب بهره برداری از منابع ، تاء سیس شرکت ملی نفت) بر عهده دولت با نظارت هیئت مخطاط مرکب از نمایندگان مجلسین گذاشته شده بود . اعضای هیئت مزبور در تاریخ ۱۱ اردیبهشت از طرف مجلس سنا و در تاریخ ۲۲ اردیبهشت از طرف مجلس شورا به شرح زیر انتخاب شدند :
 از طرف مجلس سنا : دکتر متین دفتری ، سروری ، دکتر شفیق ، نجم الملک ، سها م السلطان بیات .
 از طرف مجلس شورا : اللها ریاحی ، دکتر معظمی ، اردلان ، دکتر شایگان ، مکی - مهندس حسینی نیسیز به عنوان قائم مقام و وزیر دارائی به عضویت هیئت منصوب شد .
 اقداماتی که برای اجرای قانون به عمل آمده قرار زیر بود :
 در تاریخ ۲۴ اردیبهشت نخست وزیر طی بخشنامه ای به همه ادارات ابلاغ کرد که چون انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران قطعی شده است در مکاتبات آینده هر جا اسمی از شرکت برده شود باید عنوان " شرکت سابق " ذکر شود .
 ۲۹ اردیبهشت : دولت از شرکت دعوت کرد که نماینده

بغرنج ارزی

بهار صفا

ابتداء و اجرا شده که بیای نفت خام مدار
نوبان های شدید دید و رشتنجه
ما حیان بالایشگاهها از بیم سقوط هر چه
بیشتر قیمت آسادهگی خرید و
بالاین نفت خام را از دست دادند.

هراس زدگی آن ها خالی از منطقی نبود،
زیرا ممکن بود قیمت در فاصله حلال
نفت از بندر رسیدن به مقصد بالایشگاه و
در فاصله تمنیه تا عرضه آن به بازار،
کاهش بیشتری بیاید و بالایشگاهها تا گریز
فرآورده های نفت "گران خرید" خود را
بدریان بفرشند.

معامله به شیوه "نت بیک" ایمن
هراس را از میان برداشت، در این گونه
معامله، فروشنده، مستعملین
دگرگونی های قیمت را خود بر عهده
می گیرد، به کلام دیگر، نفت خام را
بدون دریافت وجه یا تعیین قیمت به
بالایشگاه خریدار حمل می کنند و پس از
یک ماه از تاریخ تحویل، قیمت
فرآورده های نفتی را که هر روز در رشتنجه
مشهور بین المللی "پلاتز اوئل گرام"
برای استفاده بازاریهای مختلف
جای به چاپ می رسد، ماه گذشته
موسس قرار می دهد، بر پایه فرمول های
منصوب، هزینه حمل و نقل و تضمین
سود بالایشگاه، همه محاسبه و از قیمت
فرآورده ها کسر می شود و مانده، از
سوی خریدار به فروشنده پرداخت می گردد.

در زمان کنونی، بر اساس بهای
فرآورده های نفتی، نفت خام سیگ
ایران در جای خوب معامله "نت بیک"،
بشکلی چهارده تا پانزده دلار فروخته
می شود، اما این ظاهرا براساس حقیقت
چیز دیگری است: می دانیم که جمهوری
اسلامی از خارک، مستقیما "نفت به
شروش نمی رساند و ناگزیر، نفت
از خارک با نفتکش های اجاره شده به
جزیره سیرر می فرستد. در سیرر، نفت
حمل شده از خارک، به نفتکش های بزرگ
اجاره شده می دیگری که به اسکله بسته
شده اند و نقش مخزن سنا و ررا ایفا
می کنند، منتقل می شود، از این

مخزن های شناور است که نفت ایران صادر
می شود.

هزینه این جا به جاسازی نفت به ویژه
توجه به ریخت و پاش ها و بیمه بسیار
سنگینی که به نفتکش ها تعلق می گیرد
به سبب نزدیک به صد دلار برای هر
بشکه می رسد - اما به موشک به حدود
چهل درصد از نفتکش های رفت و آمد
شونده میان خارک و سیرر در چند هفته
اخیر، علت افزایش شدید نرخ بیمه
این نفتکش ها است.

درآمد ارزی ماهانه

جمهوری اسلامی، قطع نظرا از میزان نفتی
که به صورت پایایی می فروشد، از محل
مدرسه ۸۵۰ هزار تا ۹۰۰ هزار بشکه نفت
خام در روز به قیمت بشکلی با زده تا
دوازده دلار، ماهانه حدود ۳۰ میلیون
دلار درآمد ارزی خواهد داشت، کس این
در مقابل به با سال های گذشته، درآمد
اندکی است.

اکنون با مشخص کردن رقم تقریبی
درآمد ارزی ما ماهانه جمهوری اسلامی،
باید دید ذخایر ارزی آن به چه اندازه
است.

رژیم، میزان ذخیره ارزی خود را همچون
تجزیگی، یعنی نگاه داشته است، اما
با محاسبه درآمد ها و هزینه های گذشته،
ذخیره ارزی رژیم، سه تا پنج میلیارد
دلار برآورد می شود، در این شرایط
دست تنگی رژیم چقدر می تواند گردد؟

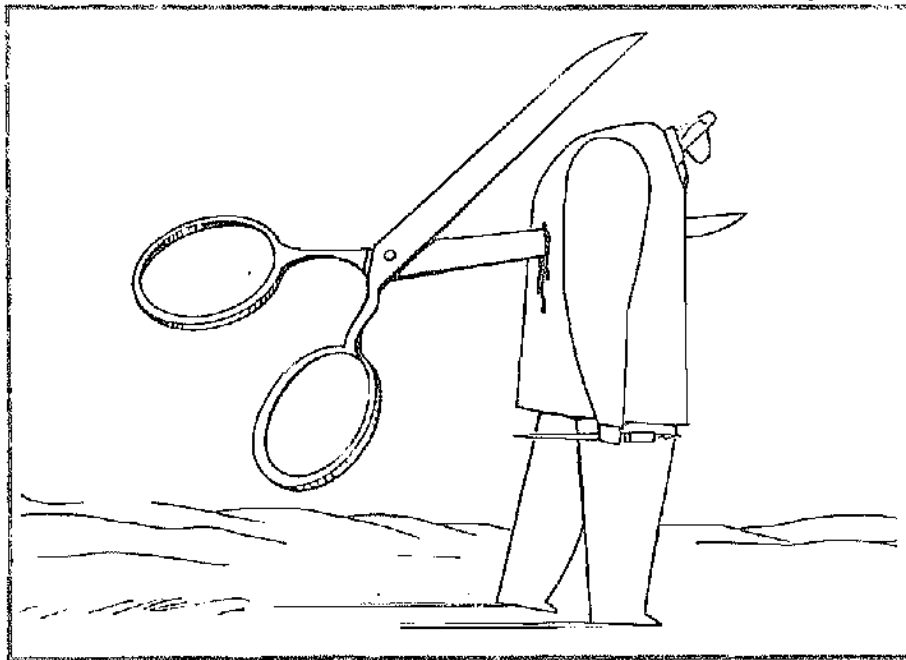
میرحسین موسوی، نخست وزیر رژیم،
هفته گذشته، در نطقی خطاب به
استانداران، بر وفاق و قطع ارزی
جمهوری اسلامی اعتراف کرده گفت: در
هزورت، دولت به ذخایر ارزی دست
نخواهد زد و با بدبا صرفه جویی و کسر
هزینه ها، مشکل کمی درآمدها را راه کرد
و پس از

اکنون با توجه به کمی ذخایر ارزی که
بهره گیری از آن، جز در موارد جنگی،
بماند خرید جنگ افزار از شبکه های
بین المللی که کفایتی از آن ها در
امریکا، جنرال جهانی انگلیس و
اسرائیل و جمهوری اسلامی را شتابان
به تکذیب ارتباط خود با آن، واداشت،
ببینیم وضع عمومی اقتصاد کشور در
سال ۱۳۴۵ چه صورتی به خود خواهد
گرفت.

نخست باید اشاره کرد که گرچه برخی
کارشناسان پیش بینی می کنند که

طرح شیطانی برای انحلال دانشگاه

بهار صفا



کفر جوینی کزاف و آسان نبود
محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در در چو من یکی و آنهم کافر؟
بسی در همه دهر یک مسلمان نبود!

در دوره اول مجلس شورای ملی که
انتخابات به طریق صفتی انجام گرفت
از طرف شاهزادگان، اسدالله میرزا
نایب الدوله جوان بلند پای بود که
تحصیلاتش را در اروپا تمام کرده بود و جزو
روشنفکران آن زمان به شمار می آمد.
کت و شلواری و کفش های واکس خورده
و بقیه شکسته و کراوات اوهنج به
بداق آخوندهای مجلس خوش نمی آمد
بخصوص که شاهزاده علاقه داشت به سبک
خلیبا فرنگ دست در جیب جلیقه اسد
فرو بردن و تنگ های مطنطن ایراد کند.

روزی، شاهزاده زلاجی که متهمین
افکار رجد بود و آخوندها با آن مخالفت
داشته دفاع می کرد، ضمن سخنان خود
گفت: "می خواهم حکمت ان لایحه را
برای شما تشریح کنم." ناگهان یکی از
آخوندهای مجلس از جای جست و فریاد
زد: "مردک جلیق! این فزونی ها
چیت که می کنی؟ زین می تراستی،
نکل می زنی و حالا کارت به جا نرسیده
است که در مجلس اسلامی از "حکمت"
هم صحبت می کنی؟"
مقعود ایست که آخوندهای قشری تا
این درجه نسبت به فلسفه و حکمت

ایران در عهد نیکو فای فلسفه و
اندیشه های فلسفی با مفید فلسفه یعنی
یونان ارتباط نزدیک داشت. همانطور
که مکتب های فکری و فرهنگی ایران از
قبیل "میترائیسم" بر اروپای کهن
تأثیر فراوان بر جای گذاشت، ایران
هم به نوبه خود از تأثیر فرهنگ عظیم
یونانی بی نصیب نماند. در دوران بعد
از اسلام نیز متفکران ایرانی با همان
فلسفه را نکرده و حیفاستان می آمد
که فلسفی بزرگ را بداند با چنان میراث
عظیم فکری و فرهنگی قطع نمود. ولی
آخوندهای قشری این اشطاف را نشاب
نمی آوردند زیرا آن ها عقیده داشتند
در فلسفه باب چون و چرا متوج است
در حالی که دین مستثنی بر تعبد است و
چون و چرا بر نمی دارد، از نظر آن ها
کسی که از لغای فلسفه را فرامی گرفت
ذهنش مستعد چون و چرا می شود و ایمان
وی تزلزل راه می یابد. این بود که
می گفتند جایی که شریعت نبوی حاکم
است فلسفه یونان به کلی باید متروک و
ممنوع شود. این منازعه قرن ها دوام
کرد و بسیاری از متفکران برجسته
ایرانی را که حتی در علم دین هیچ
فقیهی به گرد پای آن ها نمی رسید در
معرفی تعهد و تکفیر آخوندهای قشری
قرار داد تا جایی که ایرمردی چون
ابن سینا از انجام کفر و ارتداد مضمون
نماند و در حالی که از شهری به شهری
می گریخت فریاد می زد:

حساسیت داشتند و حتی اسم آن را تحمل
نمی کردند، چون می دانستند بی سبب
تفکرو تحقیق در میان آمدن حاسی سبب
ظاهرا زی و دغلیا زی و دکانداری و گندم
نمودن و جو فروختن باقی نمی ماند.
آخوندی که اسم فلسفه را تحمل نکند
چطور می تواند نتاب بیاورد و به وجود
دانشگاهها تن در دهد که قلمرو بحث
آزاد فکرا از ادونطیم و نظم و تحقیق و
تفحص بر اساس شیوه های رایج
مغرب زمین و چیزی کا ملا "منفا و بسا
" حوزه" است.

خمینی که در اظها رعفا بدس بی سروا
از همان روز اول حکومت خود را با دانشگاه
صراحتا "ایرا ز کرد، روزی که دستور داد
بر در دانشگاهها قفل بزنند و محسود
این بود که برای همیشه دانشگاهها را
تعطیل کند ولی بعد از زدن خود و نسیز
منوجه شد در عرضت، هیچ کسوری از
دانشگاهها بی نیا نیست، بویژه کسوری با
وسعت و جمعیت و وضعیت ایران.

با لاجرم قفل از در دانشگاه برداشته
اصدا آن که با کذا نندن استادان و
دانشجویان از کمال تفتیق عقا سد و
سیس سلط کردن گروه های فشی
شورا های اسلامی، چپاد دانشجوئی و
عنا صرحب اللی برداشگاه، مجال
تفص کشیدن برای کسی باقی نگذا رند
این دومین تهاجم رژیم علیه دانشگاه
بود. رژیم رور با یستی را کنس
کذا نت، استقلال دانشگاهها به باد
رفت، نما ندگان آبت الله منتظری
با اختیارات نامحدود بالای سر و ساری
دانشگاهها و دانشکدهها فرا گرفتند و
کلمه ای از آخوندهای عا به سفید و
عما به سیه به عنابین مختلف بر کرد
اداری و آموزشی دانشگاهها محسود
شدند. امورا منتظری دانشگاه مستنما
به دستا نی انقلاب یعنی ما سورس
داغ و در فتن سپرده شد، گلاس های
دانشگاهها زیر سلطه حزب اللی ها در آمد
ولی با همه این اوصاف، با ز دانشگاه
دانشگاه بود و خاصیت وجودی خود را
آنطور که آخوندها می خواستند از دست
نداد.

دانشگاهها که آفتاب خمینی می خواهد از
اساس چیز دیگری است، در آنجا به
همان ساعت اول، وقتی دانشجو کتاب
را با زمی کند در نخستین محسود آن
سخواند: "بدان کدا اول مخلوقات
چین بوده است" چیزی غرا زین اگر
در صفحه اول کتاب و درس اول دانشگاه
آمد کار خراب می بود و بقول خودسان
"فساد بهار می آید"

بعد از همدی این تجارب، اکنون
حکومت آخوندها در مدها ست کار دانشگاه
را با یک تمهید شیطان فیصله دهد بدین
ترتیب که رشته های علمی و تجربی را
از قبیل پزشکی، معماری، فنی،
کنا وری و غیره به مدارس اختصاصی
و وابسته به وزارتخانه ها محول کند،
در این صورت، دانشگاه می ماند و
رشته های نظری مانند حقوق و ادبیات
که آن ها را به سهولت می توان فنیسه
"حوزه" کرد، رفت از دانشگاهها
رحم الله علی دانشگاه

احتیاج های غوری با دسه را تا مین
کند،
در این صورت، آنچه بر سر افتاد ایران
در سال جاری خواهد آمد، بدین شرح
است:
* آنچه جیره بندی شده است و اکنون
کمیا ب است، نایاب خواهد شد.
* رگودا تقاضای بیش از پیش کسورین
خواهد یافت.
* تولید کارخانه های داخلی در مسود
مواد خام و وسایل بدکی از آنچه
اکنون است، به مراتب کمتر خواهد
شد و بسیاری از واحدها تا کزیر خواهد
سد تولید را تعطیل کنند.
* نرخ سکاری از آنچه اکنون است،
فرا تر خواهد رفت.
* و سرانجام فرآورده های کسورین در
شبه کودنیمایی و دیگر مواد مسود
نیا زاین رشته، روبه نقصان خواهد
شید

عبارتنداز: مواد خوراکی: کنسوم،
برنج، قند، شکر، روغن نباتی،
گوشت، تخم مرغ، مواد و وسایل
کشاورزی: کود شیمیایی، مواد
شیمیایی برای دفع آفت های نباتی،
تراکتور، قطعه های بدکی و... مسود
دارویی و لوازم پزشکی: دارو، سرم،
پلاستیک، وسایل جراحی و...
دیگر اقلام عمده وارداتی عبارتند از
مواد خام مورد نیاز کارخانه ها و
کارگاه های تولیدی که ارقام ارزی
بزرگی را جذب می کند، ماشین آلات،
قطعه های پیش ساخته خودروه ها،
وسایل بدکی، روغن های مخصوص،
و برای صنایع ساختمانی، مقنن دار
مختصا بی آهن و نیشه و...
در این میان، اگر نیازهای ارزی ماشین
چنگ را از مجموع درآمد ارزی دولت در
ماه (سید میلیون دلار درآمد نفتی،
۳۰ میلیون دلار درآمد صادرات غیر
نفتی) کسر کنیم، رقمی که می ماند
شیای می تواند خریدن تصا

پایان سال جاری احتمالا قیمت نفت
با لاتر خواهد رفت و به زیر بیست دلار
خواهد رسید، اما در کوتاه مدت، یعنی
در شش ماه آینده تغییر چشمگیری
در میزان صادرات نفتی جمهوری اسلامی،
به افزایش خاصی در قیمت نفت،
قابل پیش بینی است. این چنین،
بعیده می نماید که سطح درآمد ارزی
ما در سال جاری از ۳۰ هزار دلار
فرا تر رود.

از نظر دور برداریم که سال گذشته که
متوسط درآمد ما ها نه نفتی، بیش از
دو برابر درآمد کنونی بود، جمهوری
اسلامی ما ها نه حدود یک میلیارد
دلار گلابی خرید و این در شرایط مسود
که اعتبار برای بخش خصوصی تقریبا
افتتاح نمی شد و جز اقلام بسیار ضروری،
کالایی از طریق قانونی وارد کشور
نمی شد، این سیاست به ویژه در ماه های
پایانی سال گذشته، جرا شد.
اقلام عمده، وارداتی، گذشته از جنگ
افزار و دیگر نیازهای ارزی حیه ها،

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد